

بررسی بازاندیشانه تأثیر صور نابهنجار بر شدت همبستگی مکانیکی در دوران مدرن براساس تئوری دورکیم

مطالعه موردی: شهر تهران

حسام‌الدین صفاری، ابراهیم توفیق
(تاریخ دریافت ۸۷/۱۱/۲۷، تاریخ پذیرش ۸۸/۱۲/۱۲)

چکیده: این نوشتار تلاش می‌کند با نقد فرائد / برداشت خطی «تکامل‌گرایانه» از تئوری دورکیم - که تمام تواریخ مختلف را در مقابل تاریخ مسلط قربانی می‌کند - ابتدا در سطح مفاهیم با طرح مفهوم گیدنزی تفسیر مبتنی برگسست از دوران مدرن و عدم پذیرش رویکرد مبتنی بر دوران گذار، با برساختن مفهوم شدت همبستگی مکانیکی، قائل به دیالکتیکی بین انواع همبستگی در دوران‌های مختلف تاریخی شود و دیدگاه تکامل‌گرایانه خطی را به چالش

۱. در اوایل و اواسط قرن نوزدهم نتیجه بلافصل دوره‌بندی تاریخ غرب، قبول اروپا به‌عنوان یک «مرجع همیشه حاضر» در تاریخ‌نگاری غربی و غیر غربی است. دپیش چاکرابارتی در این باره می‌گوید: «چندین نسل پی‌درپی، فلاسفه و متفکران ماهیت علوم اجتماعی را شکل داده‌اند و نظریه‌هایی تولید کرده‌اند که کل بشریت را در بر گرفته است. همه می‌دانیم که این بیانی‌ها در عین نادیده گرفتن نسبی و گاه مطلق اکثریت نوع بشر، یعنی آنان که در فرهنگ‌های غیر غربی می‌زیسته‌اند، تولید شده‌اند. این امر به خودی خود تناقض‌آفرین نیست، زیرا فلاسفه خود آگاه‌تر اروپایی همواره بر آن بوده‌اند تا این تمایل فکری را به گونه‌ای توجیه کنند. تناقض هر روزی علوم اجتماعی جهان سوم این است که ما خود در می‌یابیم و باورمان می‌شود که این نظریه‌ها، به‌رغم جهل ذاتی شدن نسبت به ما، به‌طرز اعلامی برای درک ما از جوامع خودمان مفید واقع می‌شوند». برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: اتابکی، تورج (۲۰۰۲)
Dipesh Chakrabarty, (1992)

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره دهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۸، ص. ۱۳۶-۱۷۷

کشد. سپس در سطح تجربی، با تعریف عملیاتی از مفهوم فوق و با سود جستن از روش کمی و تکنیک پیمایش (پرسشنامه محقق ساخته)، در شهر تهران به آزمودن رابطه مفهوم شدت همبستگی مکانیکی و مفهوم صور نابهنجار پرداخته و با بررسی تأثیر مفاهیم جزئی مندرج در مفهوم صور نابهنجار، (یعنی آنومی، عدم هماهنگی و تقسیم کار اجباری) بر شدت همبستگی مکانیکی، بسیاری از پدیده‌های اجتماعی مدرن را که خوانش‌های پیشین، با استناد به تئوری دوران گذار، یا آن را استثناء تلقی می‌کرده و یا قادر به توجیه آن نبودند، به مفهوم کشد. مفاهیم کلیدی: شدت همبستگی مکانیکی، صور نابهنجار، کشورهای پسااستعماری، تکه‌برداری، دوران گذار، تفسیر مبتنی بر گسست از دوران مدرن.

بیان مسئله

گفتمان نوسازی در ایران همواره ناظر بر فرض دو نقطه ایده‌آل در تاریخ بوده است که منبعث از مفهوم زمان پیشرفت در سنت یهودی-مسیحی است و همواره از دوزخ به بهشت، از تاریکی به روشنی و از سنت به تجدد حرکت می‌کند (حجاریان، ۱۳۷۷). بی‌شک این فرم از دوره‌بندی زمان که یک دوبنی / دوگانه‌انگاری عام را به سراسر تاریخ جهان بسط می‌دهد، پیش فرض بنیادی رویکردهای نوسازی (اعم از رویکرد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی) و شرق‌شناختی^۱ را تشکیل می‌دهد و تحت تأثیر سنتی تئوریک برساخته شده است که به دورکیم بازمی‌گردد. بدین معنا که روش کار دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی، -- یعنی طرح مفاهیم کلی همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی -- ایده نوعی روش‌شناسی را در خود نهفته دارد که خوانش‌های دوگانه‌انگارانه و غرب‌محور / اروپامرکز^۲ را به عنوان مراجعه روش‌مندان به تاریخ امکان‌پذیر می‌نماید.

درواقع، طرز تلقی ما از چگونگی مراجعه روش‌شناختی به تاریخ برای فرمول‌بندی تئوری‌های جامعه‌شناسانه اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. چنانچه با در نظر گرفتن روندهای بزرگ تاریخی و بدون توجه به ویژگی‌های منفرد تاریخی در پی یافتن قوانین جهان‌شمول باشیم، نوعی از نظریه‌پردازی را برگزیده‌ایم که نهایت منطقی آن را می‌توان در مدل پارسونزی یافت. چنین فرمول‌بندی‌ای چیزی از واقعیات خاص تاریخی و مکانیزم درونی آن را برای ما بازگو نمی‌کند و ما را در یک وضعیت امتناع از علوم اجتماعی قرار می‌دهد.

ارائه رویکردی عام و استفاده از منطق دوگانه‌انگارانه در تقابل «سنت / تجدد» و «همبستگی مکانیکی / همبستگی ارگانیکی» در توجیه «حوادثی همچون انقلاب‌های دینی-فرهنگی اصیل

1. orientalist

2. eurocentre

در سرزمین‌های مسلمان، گاه پیروز همچون ایران و گاهی نظیر مصر سرکوب شده و در مواردی همانند الجزایر که به جنگ داخلی دامن زد و در سودان و بنگلادش در نهادهای دولتی پذیرفته شد و در عربستان و اندونزی و مراکش به همزیستی پر تنش با دولت انجامید» (کاستلز، ۱۳۸۰، جلد دوم: ۳۱)، کمک چندانی نمی‌کند.

در چنین شرایطی است که جهت ارائه راه‌حلی‌های تئوریک در راستای حل شکاف‌های تاریخی، میان دو غایت تاریخی از پیش مفروض (یعنی دوران‌های مبتنی بر همبستگی مکانیکی و ارگانیکی)، راهی جز توسل به تئوری دوران‌گذار باقی نمی‌ماند، تا براساس خوانشی خاص از تئوری دورکیم (یعنی خوانش دوگانه‌انگارانه یا خطی)، بحران‌های حادث را به انحای مختلف به‌عنوان یک استثنا توجیه کند. وضعیتی که در آن از یک طرف پیوندهای مبتنی بر همبستگی مکانیکی آسیب دیده و از طرف دیگر پیوندهای جدید شکل نگرفته‌اند.

این رویکرد در بررسی تجربه‌کشورهایی همچون ایران، یا آن را مشحون از استبداد - استبداد ایرانی (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۷) - می‌داند و یا صرفاً به تکرار جملاتی از قبیل: «ایران در برزخ سنت و تجددگیر کرده است»، «تجدد بیش از یک قرن است که در پشت دروازه‌های فکری ما سرگردان مانده است»، «ما در برزخ دوگانگی تجدد و سنت گیر کرده‌ایم» (علمداری، ۲۰۰۷) دامن زده و تاریخی دو مرحله‌ای را مُقَدَّر می‌داند.

۱. مرحله تخریب که طی آن تصورات پیشین و یا سنتی (به‌عنوان مثال تصوراتی در باب انسان، جهان، خدا، شناخت، اخلاق، حکومت، حقوق و غیره) مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار می‌گیرد و درستی و نادرستی مضمون آن‌ها به بوتۀ آزمون و داوری گذارده می‌شود.

۲. مرحله سازندگی که طی آن تلاش می‌شود تا بنای نوین نظام‌مندی از سمت‌گیری فکر و عمل ساخته شود که شرط عقلانیت و خردمندی را برآورد.

این نوع طرز تلقی روش‌شناختی که در زمینه مفاهیم دورکیم، دو دوران تاریخی مبتنی بر همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی را پیش‌فرض قرار می‌دهد و آغاز یکی را در پایان دیگری انتظار می‌کشد، در خصوص تجربه مدرنیته در شهر تهران، احتمالاً این‌گونه قضاوت خواهد کرد که آنومی، عدم هماهنگی، تقسیم کار اجباری و در یک کلام، صور نابهنجاری که در شرایط فعلی، به‌صورت مداوم در حال وقوع هستند، اشکالی استثنایی هستند که در میانه دو دوران مبتنی بر همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی رخ می‌دهند و خللی در روند تکاملی تاریخ، که ما را به سوی افزایش همبستگی ارگانیکی رهنمون خواهد شد، به‌وجود نخواستند آورد. با این وجود، مسئله این است که شهر تهران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای ایران که «گسست مدرنیته» و «تشکیل ملت - دولت» را در یک زمینه تاریخی تجربه می‌کند، ما را با

پدیده‌های اجتماعی ای مواجه می‌سازد که تأملات بیشتری را طلب می‌کند. پدیده‌هایی همچون همبستگی اجتماعی باندهای مافیایی قدرت / توزیع مواد مخدر، شبکه گسترده هیئت‌های مذهبی، تحکیم روابط اقتصادی فامیلی، همبستگی موجود در میان هواداران باشگاه‌های فوتبال و غیره، با ساده‌انگاری و پیش‌کشیدن تئوری دوران گذار به‌عنوان استثنائات چنین دورانی - تا جایگزینی همبستگی ارگانیکی از پیش‌مقدر - قابل توجیه نیستند. در واقع رابطه مفاهیمی همچون صور نابهنجار و همبستگی‌های اجتماعی در دوران مدرن، صورت‌بندی روش‌شناختی دیگری را طلب می‌کند.

به‌عنوان یک نمونه و در مقابل، تحولات روش‌شناختی در مطالعه تاریخ در فرانسه^۱ و ظهور کسانی همچون ویندلبناند، دیلتای و ریکرت در آلمان، رویکرد فوق‌را مورد چالش جدی قرار می‌دهند و با پرهیز از خطی‌پنداشتن تاریخ، فراسوی نیک و بد می‌ایستند و نقطه عزیمت خود را در تبیین یک وضعیت اجتماعی، تعینات خاص و فردیت تاریخی قرار می‌دهند.

پیش‌فرضی که به فردیت تاریخی پایبند است، به‌درستی می‌داند که «اهمیت و معنای هیئتی از پدیده‌های فرهنگی و پایه و اساس این اهمیت را نمی‌توانیم به کمک دستگاهی از قوانین تحلیلی - هر قدر هم کامل باشد - (استنتاج کنیم و معقول گردانیم.» (وبر، ۱۳۸۴: ۱۱۲). قوانین عام، برای تاریخ وجود ندارد و در عین حال، پرداختن به تاریخ از عینیت برخوردار است و استحقاق علمی بودن دارد. در این رویکرد، مفاهیم عام، به خودی خود، سودمند نیست بلکه تنها به‌مثابه ابزارهایی برای پرداختن به تعینات تاریخی خاص است و نه چیزی بیش از آن. برای مثال «دانش نجوم، روی هم‌رفته، دستگاهی از قوانین نیست، بلکه قوانین پیش‌فرض انگاشته شده خود را از رشته‌های دیگری مثل مکانیک اخذ می‌کند. این علم خود را درگیر این مسئله می‌سازد که نتیجه منفرد و خاص عملکرد قوانین مکانیکی در چارچوب یک صورت فلکی منحصر به فرد چیست؟» (وبر، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

پس از این مقدمه طولانی، روشن است که پرداختن به تئوری دورکیم براساس پیش‌فرض دوم و از منظر تعینات تاریخی منفرد و پرسش از وی بر مبنای وضعیت تاریخی جوامع پسااستعماری مبتنی بر نفت و به‌طور خاص ایران / «شهر تهران»، افق دیگری به روی ما باز خواهد کرد. با این وجود، ما در این مقاله قصد پرداختن به چنین امری را نداریم، چه این کار، محتاج مقدماتی است و مجال دیگری می‌طلبد. ما در این مقاله تلاش خواهیم کرد با سنجش

۱. رجوع شود به: منافزاده، علیرضا، ۱۳۷۴ سرچشمه‌های تحولی شگرف در شیوه تاریخ‌نگاری، نگاه نو، شماره ۲۸، در خصوص تأسیس مکتب آنال در اواخر دوران زندگی دورکیم و تأثیر این مکتب بر کساستنی همچون مارسل موس (از جدی‌ترین شاگردان دورکیم).

انتقادی ساختار مفاهیم دورکیم و نشان دادن تناقضات درونی خوانش‌هایی از دورکیم که قوانین عام تاریخی را محور تئوری‌های خود در تبیین جامعه‌شناسانه قرار می‌دهند، به بازاندیشی در ساختار مفهومی وی بپردازیم.

انتخاب تهران از این بابت حائز اهمیت است که جایگاه مناسبی برای نشان دادن بسیاری از تحولات مدرنی است که ما در پی آن هستیم. در نظر گرفتن مرکزیت شهر تهران در وقوع تحولات اجتماعی - تاریخی که در دوره اول پهلوی منجر به تشکیل ملت - دولت گردید و فرایند مدرنیزاسیون را اجتناب‌ناپذیر نمود، در کنار شکل‌گیری بسیاری از گروه‌های رسمی و غیر رسمی قدرت و در کنار هم قرار گرفتن فرهنگ‌های متعدد قومی، نمونه‌ای بس جالب توجه را امکان‌پذیر نموده است. از سوی دیگر تحولات متعدد و پی‌درپی فرهنگی و اجتماعی و به‌خصوص سیاسی از زمان شکل‌گیری ملت - دولت، از قبیل حوادث سال ۱۳۳۲، انقلاب ۵۷ و تحولات سیاسی پس از انتخابات ۸۸، خود نشان‌دهنده بروز و ظهور گونه‌های متنوع همبستگی اجتماعی است که دلیل دیگری برای انتخاب شهر تهران است.

پرسش کلیدی مقاله، این است که آیا داده‌های تجربی، تلاش ما در جهت بازاندیشی^۱ مفاهیم دورکیم براساس وضعیت منحصر به فرد شهر تهران (به‌عنوان پایتخت و از این بابت یکی مهم‌ترین شهرهای تحت‌تأثیر تحولات مدرن شهری در ایران) را تأیید می‌کند؟ به بیان دیگر آیا بر مبنای مفاهیم و نظریه‌ی وی، می‌توان رابطه همبستگی مکانیکی و ارگانیکی را چندبعدی دانست؟ و در یک کلام آیا «صور نابهنجار»^۲ - که از سه مفهوم جزئی «آنومی»^۳، «عدم هماهنگی»^۴ و «تقسیم کار اجباری»^۵ تشکیل شده است و در دوران مبتنی بر همبستگی ارگانیک رخ می‌نماید - بر «شدت همبستگی مکانیکی»^۶ مؤثر است؟

پرسش فرعی این پژوهش عبارت است از این‌که آیا «آنومی»، «عدم هماهنگی» و «تقسیم کار اجباری»، هر کدام به تنهایی بر «شدت همبستگی مکانیکی» در شهر تهران مؤثر است؟

پیشینه تحقیق

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، ما در این مقاله، ابتدا به بازاندیشی مفاهیم دورکیم براساس وضعیت منحصر به فرد شهر تهران خواهیم پرداخت و سپس ساختار مفهومی بر ساخته شده از بازاندیشی مفاهیم وی را به محک داده‌های تجربی خواهیم زد. بدین ترتیب ممکن است که

- | | |
|-----------------------------|---|
| 1. reflection | 2. abnormal forms |
| 3. anomie | 4. lack of co-ordinated division of labor |
| 5. forced division of labor | 6. gravity of mechanical solidarity |

خوانش ما از دورکیم، منطبق بر خوانش مسلط از وی نباشد و پیش‌فرض‌های دیگری را دنبال کند. لذا، هدف از ارائه این بخش، نشان دادن امکان‌پذیر بودن خوانش‌های متعدد از تئوری دورکیم است که پیش‌فرض‌ها و در نتیجه پیامدهای تحلیلی متفاوت و گاهی متضادی را به رخ می‌کشند و در ضمن نشان‌دهنده این مطلب است که بازانديشی و ارائه خوانشی دیگر از کسی همچون دورکیم، خرق عادت و یا گناه محسوب نمی‌شود.

درواقع در این بخش، با نشان دادن چگونگی حرکت از پیش‌فرض‌های مختلف و پایبند بودن به لوازم و نتایج منطقی آن‌ها، به‌طور آگاهانه تلقی ذات‌باورانه‌ای^۱ مورد چالش قرار گرفته است که همواره، با تصور امکان دست‌یابی به ذات پدیده‌ها، در لابه‌لای متون در پی یافتن تفسیر «درست» می‌باشد و پیش‌فرض‌های ذهن خود را مورد بازانديشی قرار نمی‌دهد. چه این‌که، پس از انباشت متون و تسلط خوانشی خاص، هرگونه بازانديشی را انحراف تلقی می‌نماید. لذا در راستای هدف این مقاله، در ذیل به پژوهش‌هایی پرداخته شده است که با برجسته نمودن مفاهیم و یا در نظر گرفتن وجوه تاریخی و معرفت‌شناختی کارهای دورکیم، خوانش و یا شکل خاصی از پرداختن به وی را در راستای اهداف این مقاله امکان‌پذیر نموده‌اند و در نهایت، به تأثیر دورکیم بر خوانش کسانی همچون پارسونز اشاره می‌شود و یک نمونه از پژوهش‌هایی خواهد آمد، که خوانشی از دورکیم را مورد پیمایش قرار داده است.

۱. برجسته نمودن تاریخ به‌عنوان یک عامل محوری در کارهای دورکیم: در پژوهشی با عنوان «دورکیم و تاریخ»، پیتر بلا اظهار داشته است که اگرچه به دورکیم اغلب به‌عنوان یک تئوری‌پرداز غیر تاریخی پرداخته شده است، تاریخ به واقع در کارهایش محوری است. «تقریباً اکثر کارهای دورکیم به میزان زیادی بر مبناهای تاریخی و قوم‌شناسانه طرح گردیده است و درواقع در یک چارچوب تاریخی سازمان داده شده‌اند» (بلا، ۱۹۵۹: ۴۴۸). بلا نشان می‌دهد که دورکیم معتقد بود «تاریخ زمینه بنیانی‌ای برای تحقیق جامعه‌شناختی است و این‌که تئوری ساختی و کارکردی متغیرهایی را برای یک تئوری مناسب در خصوص تغییر اجتماعی فراهم می‌کند» (بلا، ۱۹۵۹: ۴۶۰).

۲. برجسته نمودن آگاهی جمعی / ایدئالیسم جامعه‌شناختی در کارهای دورکیم با اشاره به رویکرد کانت: در پژوهشی دیگری با عنوان «معرفت‌شناسی در صور ابتدایی حیات دینی دورکیم»، گادلوا تلاش می‌کند به ارزیابی معرفت‌شناسی دورکیم و مقایسه آن، با رویکرد کانت، به معرفت‌شناسی بیردازد. از نظر گادلوا دورکیم ایده‌آلیسم جامعه‌شناختی‌ای را تعقیب می‌کند که

1. Assentialist

راهی میانه مابین تجربه‌گرایی و پیشینی‌گرایی^۱ است.

۳. چگونگی در نظر گرفتن همبستگی دورکیمی در دوران مدرن با توجه به نقش دین: در تحقیقی تحت عنوان پلورالیزم دینی و تز همبستگی دورکیم، پرسش هاموند این است که در جوامعی که سخن از پلورالیزم دینی می‌رود چه بر سر تز همبستگی دورکیمی می‌آید؟ هاموند اظهار می‌دارد که دین مدنی همبستگی ضروری اجتماعی در جوامع معاصر را فراهم می‌کند. پژوهشی با عنوان «دین و وضعیت جامعه‌شناختی - اقتصادی و انومی» صورت گرفته است. در این پژوهش لی اظهار می‌دارد که مطالعات جامعه‌شناختی مفهوم بی‌هنجاری فردگرایانه و یا انومی - از زمان دورکیم - تأکید شدیدی بر علل جامعه‌شناختی - اقتصادی داشته است. با این وجود، اطلاعات حکایت از نظری دارند که متغیر دینی معین ممکن است اهمیت بیشتری نسبت به فاکتورهای جامعه‌شناختی - اقتصادی به‌عنوان ریشه ناهمسانی در بی‌هنجاری فردگرایانه داشته باشند.

همچنین، سوالات انتقادی از دورکیم و وبر مستقلاً در کتابی تحت عنوان دین، ناسیونالیسم و کنش اقتصادی منتشر گردید. کتاب شامل دو مقاله است: دین کلونی و دین مدنی: براساس مفهوم دورکیمی خدا به‌عنوان نماد جامعه (اسکافلرس^۲، ۱۹۷۸: ۱۳-۵۱) و نظام‌های اخلاقی جمعی و فردی: تحلیل انتقادی تز وبر (میجرس^۳، ۱۹۷۸: ۵۴-۹۴). مقاله اسکافلرس به این نظریه دورکیم اشاره می‌کند که ملت - دولت مدرن سبکی از جامعوندی^۴ انسان است که می‌تواند نقش همبستگی در دنیای مدرن را بازی کند (۱۹۷۸: ۵). تأکید دورکیم بر ملت به‌عنوان نهادی مقدس و به‌عنوان تأمین‌کننده معنای هستی‌شناسانه، نیروهای تعیین‌کننده‌ای را سامان می‌دهد که ناسیونالیسم را تقویت می‌کند. مقاله میجرس در خصوص وبر نتیجه می‌گیرد که (عقلانیت صوری) به تنهایی محصول سنت پیوریتان - ها/یاک‌دینان نیست. میجرس اظهار می‌دارد که فرد باید بین نظام‌های جمعی و فردی تمیز دهد و این‌که نظام‌های فردی گرایش قابل توجه بیشتری به این نوع از عقلانیت دارند (۱۹۷۸: ۶).

فرانسیس وستلی^۵ در اثری تحت عنوان صور پیچیده حیات دینی: رویکردی دورکیمی به جنبش‌های دینی معاصر، این‌گونه نتیجه‌گیری کرده است که جوامع مدرن با افزایش عرفی شدن و دین و فرهنگ پلورال با اجماع اندک درباره نمادها، توصیف می‌شوند. وستلی به مطالعه برخی

1. apriorism

2. Schoffeleers

3. Meijers

۴. Sociation، برابر نهاد جامعوندی براساس پیشنهاد آقای دکتر شیخاوندی.

5. Francis Westley

صور مدرن دینی همت گماشت که به نظر اساس زندگی در جوامع پیچیده و مدرن را تسخیر و آن را توضیح می‌دهند. هدف وستلی مطالعه دین در جوامع پلورالیستی مدرن با استفاده از روشی تا حدودی قابل مقایسه با مطالعه دورکیم در جوامع ابتدایی است.

در پژوهشی با عنوان «بازخوانی مفهوم و کارکرد دین در آثار امیل دورکیم: نگاهی کوتاه به جامعه مدرن»، غفوری تلاش کرده است تا نشان دهد با وجود گسترش فردگرایی در جوامع مدرن، دین همچنان نقش جمع‌گرایانه خود را خواهد داشت و کارکرد آن در جوامع پیشرفته همانند جوامع سنتی خواهد بود. در این رساله صرفاً به صورت کوتاه رابطه دین و آرمان‌پرذازی جمعی، دین و نیرو، دین و اندیشه‌پرذازی جمعی، دین و مناسک و سرانجام دین و اخلاق بیان شده است و تلاش گردیده است بر این ایده تأکید نهاده شود که از دیدگاه دورکیم حتی در جوامع نوین نیز دین می‌تواند کارکردهای سنتی سابق را داشته باشد.

۴. برجسته نمودن نقش فردیت تاریخی در بر ساخته شدن مفاهیم دورکیم: پژوهشی با عنوان «دین به عنوان مفهومی عام: دشواری‌های طرح بزرگ انسان‌شناسی» انجام گرفته است، که در این پژوهش مری واکس^۱ به طرح دشواری‌ها و مسائل مرتبط با استفاده از اصطلاح دین به عنوان مفهومی عام و یا بین فرهنگی می‌پردازد. ملت‌های غیر غربی عموماً نمی‌توانند به شناخت وجود مشابه واقعی‌ای که به طور واضح و دقیق، دین نامیده می‌شود دست یابند. با ارجاع به دورکیم، واکس خاطر نشان می‌کند که این ایراد ریشه در نظریه حیات روحانی / جسمانی دورکیم دارد. واکس اظهار می‌دارد که این دوگانه‌انگاری متعلق به سنت غربی است و به فرهنگ‌های دیگر قابل ترجمه نیست.

۵. تأثیر خوانش بلا از دورکیم بر کتاب ساختار کنش اجتماعی پارسونز: پارسونز در مجموعه مقالات «در فراسوی کلاسیک‌ها؟»، اقدام به انتشار مقاله‌ای با عنوان «بازنگری دیدگاه دورکیم در خصوص دین: نگاهی دیگر به صور ابتدایی حیات دینی» نموده است. پارسونز که این فصل را به عنوان اطلاعاتی به روز در زمینه کارهای خود براساس تئوری دورکیم در کتاب ساختار کنش اجتماعی (۱۹۷۳: ۹۶-۶۴۰) طرح می‌کرد، به ارزیابی مجدد سهم دورکیم در مطالعه دین به خصوص براساس مقاله پرتأثیر بلا (یعنی دورکیم و تاریخ) می‌پردازد. پارسونز پیش‌بینی می‌کرد که در آینده نزدیک شاهد کشف مجدد دورکیم خواهیم بود. این احیا مجدد گرایش، مدیون تلاش‌های با اهمیت بلا، بورک، برگر و گرتز^۲ است. در حالی که این متفکرین دورکیمی نیستند، خطوط فکری‌ای را که دورکیم در نظر داشت توسعه می‌دهند.

1. Murray Wax

2. R. Bellah, K. Burke, P. Berger C. Geertz

۶. پژوهشی کمی با تکنیک پیمایش براساس تئوری استفان بر مبنای خوانشی از دورکیم: در پژوهشی کمی با تکنیک پیمایش، تحت عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی ویژگی‌های فرهنگی خانه‌های روستایی مدرن و سنتی» توسط تاماسکا مته، تمرکز بر چگونگی پذیرش اجتماعی خانه‌های روستایی بوده است. طرح مطالعه مذکور، براساس تئوری استفان است که بر مبنای خوانشی از جامعه‌شناسی دورکیم شکل گرفته است. در واقع به‌عنوان یک واقعیت ریخت‌شناسانه، فرم خانه مورد پژوهش قرار گرفته است. بدین معنا، فرم خانه، تغییر اجتماعی محیط روستایی را نمایندگی می‌کند. روش تحقیق این پژوهش برای بررسی فرضیات، روش پیمایش بوده است، بدین ترتیب که اولین گروه متشکل از پرسش‌شوندگان ساکن در خانه‌های روستایی سنتی هستند. مراحل دوم و سوم، نماینده دوران سوسیالیست‌ها است: خانه‌های یک طبقه با سقفی خاص که مشخصه دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ است و همین‌طور خانه سفید و یا خاکستری دهه ۱۹۸۰. مرحله چهارم تلاشی در جهت درک تقاضای خانه همسو با جامعه شهری و تفکیک یافته بعد از تغییر رژیم است. پرسشنامه عقیده‌اشخاصی که در خانه‌های پیمایش شده ($N = 400$)، زندگی و یا کار می‌کنند را مورد سؤال قرار می‌دهد. در واقع رابطه بین فرم‌های مسکن جدید و تغییر اجتماعی بررسی شده است. در نهایت، پیمایش، تفاوت برجسته‌ای را بین نگرش گروه‌های اجتماعی به ارزش‌های محیط زندگی، نشان می‌دهد.

چارچوب نظری

در این بخش ابتدا به سنجش ساختار مفاهیم دورکیم براساس دو مقوله کلی دیدگاه تکامل‌گرایانه تعیین مادی و رویکرد مبتنی بر آگاهی می‌پردازیم. در واقع نقادی این دو مفهوم علاوه بر جنبه‌های سلبی، جنبه‌ای ایجابی دارد. بدین ترتیب که بازاندیشی این دو مقوله، به بر ساخته شدن مفاهیمی که چارچوب نظری این مقاله بر آن استوار است، یاری می‌رساند. بنابراین، پس از نقد دو مفهوم «دیدگاه تکامل‌گرایانه تعیین مادی» و «رویکرد مبتنی بر آگاهی»، چارچوب مفهومی ما بر ساخته می‌شود.

مفهوم «دیدگاه تکامل‌گرایانه تعیین مادی»، خود از سه مفهوم جزئی «ساختار و ارگانیسم»، «کالبد جمعی» و «زمان پیش‌رونده» تشکیل شده است و مفاهیم جزئی مندرج در مفهوم «رویکرد مبتنی بر آگاهی» عبارتند از: «ذهن جمعی»، «سوژه جمعی» و «زمان پیش‌رونده».

بر این اساس، چارچوب نظری ما از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول، مفاهیم جزئی مندرج در مقولات کلی «دیدگاه تکامل‌گرایانه تعیین مادی» و «رویکرد مبتنی بر آگاهی»

طرح، و شاکله‌های مفهومی دورکیم ارائه می‌گردد. در بخش دوم، با ساخت‌شکنی و سنجش این دو مقوله و استمداد از نظرات گیدنز و جنیفر له‌مان چارچوب مفهومی ما، برساخته می‌شود.

۱: بخش اول

۱-۱. ساختار و ارگانیسم:

آنچه که در کارهای دورکیم، به خصوص تقسیم کار، بسیار آشکار است نوعی تشبیه جامعه به ارگانیسم موجود زنده است. «مورفولوژی، سلامتی و آسیب‌شناسی برای دورکیم، همانند ساختار و کارکرد مفاهیم اجتماعی عادی‌اند.» (له‌مان، ۱۳۸۵: ۲۷) براساس چنین دیدگاهی، افراد به‌مثابه سلول‌ها، اتم‌ها و گاهی اوقات اندام‌ها در نظر گرفته شده‌اند. از نظر او تکامل اجتماعی نیز همانند «تکامل زیستی با همین قانون کنترل می‌شود... جانوران پست‌تر از بخش‌های مشابه تشکیل شده‌اند... در پایین‌ترین پله مراتب، اجزای نه تنها مثل هم، بلکه ترکیبی متجانس‌اند.» این ارگانیسم‌ها «کولونی»‌اند و فردیت کولونی، از جمله «طرح ساختاری» آن و شکل همبستگی‌اش «با فردیت جامعه‌هایی که قطایی نامیدیم یکسان است». سنخ کولونی «همان‌طور که در رتبه ارگانیسم بالا می‌رویم محو می‌شود»، «به محض این‌که سنخ قطایی محو می‌شود درجه تکامل اجتماعی مان بالاتر می‌رود». کولونی‌ها جای خود را به کرم خاکی می‌دهند، و آن‌ها نیز جای خود را به نرم‌تنان و در نهایت به مهره‌داران می‌دهند» (دورکیم، ۱۳۸۱: ۱۹۴ و ۲۰۲ و ۲۰۳؛ له‌مان، ۱۳۸۵: ۳۱).

درواقع چنین تشبیهی لوازم منطقی خاص خود را به همراه خواهد داشت و خواسته‌ها یا ناخواسته تکاملی دو وجهی را در ذهن متبادر می‌کند. تکاملی که از یک سو به کولونی (نوع اجتماعی ساده) و از سوی دیگر به مهره‌داران (جامعه پیچیده) منتهی می‌شود و این مسیری است که ناگزیر هر موجود زنده‌ای طی می‌کند. هرچند دورکیم سطح پیچیده‌تری را برای ساختار اجتماعی قائل است و آن را به سطوح شیمیایی، فیزیکی و حتی روان‌شناختی فرو نمی‌کاهد، با این وجود از استعاره ارگانیسم به‌عنوان زمینه کارهای خود بهره می‌برد و ناچار است، نتایجی که از این رهگذر بر مفهوم او از جامعه بار می‌شود را نیز بپذیرد.

۱-۲. کالبد جمعی:

در توضیح مفهوم پیشین سخن از ساختار رفت، ساختاری که به ارگانیسم تشبیه شده است. با این وجود ساختار مذکور در نظر دورکیم، خود از طریق زیر ساختاری متعین می‌گردد که در «سطح ژرف‌تری از واقعیت اجتماعی «کالبدشناسانه (آناتومیک) یا ریخت‌شناسانه

(مورفولوژیک) وجود دارد.» (له‌مان، ۱۳۸۵: ۳۲) این همان چیزی است که دورکیم بارها از آن با عنوان شالوده زندگی جمعی یاد کرده است.

«سیستمی که افراد ضمن پیوستن به هم تشکیل می‌دهند و برحسب نظام‌های گوناگون خویش در سطح زمین تنوع می‌یابد و نیز طبیعت و شمار شیوه‌های ارتباط، شالوده‌ای می‌سازد که بروی آن حیات اجتماعی ساخته می‌شود» (دورکیم، ۱۳۶۰: ۳۲).

«شالوده زندگی جمعی»، در درجه اول، «شمار و سرشت بخش‌های جزئی است که جامعه از آن‌ها ترکیب یافته است» [زیرساختار بدین معنی] شمار اجزای اجتماعی و نحوه گردآمدن و دسته‌بندی کردن آن‌ها است. «محتوی شالوده اجتماعی»، «در درجه اول، کل جمعیت از جهت مقدار عددی و تراکم است.» (دورکیم، ۱۳۶۰، ۱۳۸۳؛ له‌مان، ۱۳۸۵: ۳۲) بنابراین، بر مبنای طرح شمار و تراکم جمعیت، «می‌توان رابطه‌ای علی میان زیرساختار و ساختار تفسیر کرد» (همان: ۳۲). چنین رابطه‌ای را در این حد، می‌توان مادی‌انگارانه تعبیر کرد، زیرا که پدیده‌هایی مانند تقسیم کار و فرآیند تمایز، به صورتی مادی توسعه می‌یابند و کمیت اجزا در این جا تعیین‌کننده است»:

«اهمیتی که به عامل عددی نسبت داده می‌شود، اگر به نقش بسیار اساسی که در تاریخ ارگانیزم‌ها بازی می‌کند توجه کنیم، ما را شگفت‌زده نخواهد کرد... از آن‌جا که تعداد اجزای سازنده جانور بیشتر است، روابطشان دیگر یکسان نیست، شرایط زندگی اجتماعی تغییر می‌کند و این تغییرات است که به نوبت، هم تقسیم‌کار، چند ریختی بودن و هم تمرکز نیروهای حیاتی و انرژی افزون‌تر آن‌ها را تعیین می‌کند. پس رشد ماده ارگانیسم، واقعیتی است که بر کل تکامل جانوری حاکم است. تعجب‌آور نیست که تکامل اجتماعی تابع همان قانون است» (دورکیم، ۱۳۸۴؛ له‌مان، ۱۳۸۵: ۳۳).

۳-۱. ذهن جمعی:

براساس اصول روش‌شناختی‌ای که شرح آن به‌طور مبسوط در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی آمده است، این امکان برای دورکیم وجود ندارد که جامعه را به افراد تشکیل‌دهنده آن تقلیل دهد. اما به‌کارگیری مفاهیمی همچون «آگاهی همگانی»، «وجدان»، «وجدان اخلاقی ملل»، «ذهن عمومی»، «زندگی روانی جامعه»، «ذهن جمعی» حاکی از تأکید وی بر واقعیت مستقل این مفاهیم می‌باشد. «بدین صورت، هرچند که ذهن جمعی از کالبد جمعی به‌ظهور

می‌رسد، بی‌واسطه‌ترین اجزای سازنده‌اش اذهان فردی‌اند که به سبب وابستگی‌شان به یکدیگر آن‌ها را می‌سازند» (له‌مان، ۱۳۸۵: ۳۶). در این‌جا نیز وی مجدداً، با یک تشبیه ارگانیک، جایگاه آگاهی در ذهن جمعی را در مقایسه با ذهن فردی در نظر می‌گیرد و «می‌پذیرد که جامعه‌شناسی در واقع روان‌شناسی است، ولی روان‌شناسی ذهن جمعی و نه ذهن فردی» (همان: ۳۹). سپس می‌نویسد:

«پس اگر تصورات از لحظه‌ای که به وجود می‌آیند، استوار به خویش و بی‌آن‌که وجود آن‌ها دائماً به حالت مراکز عصبی وابسته باشد به هستی خویش ادامه می‌دهند، اگر شایستگی تأثیر مستقیم بر یکدیگر و در هم‌آمیزی با یکدیگر را بنا بر قوانین ویژه خویش دارند، از آن‌روست که واقعیت‌هایی هستند که گرچه با بنیاد خویش بستگی‌هایی تنگاتنگ و عمیق دارند، با این‌همه تا اندازه معینی از آن مستقل می‌باشند» (دورکیم، ۱۳۶۰: ۳۱).

دورکیم پیش‌تر می‌راند و در کتاب‌های جامعه‌شناسی و فلسفه و صور بنیادی حیات دینی در خصوص آگاهی یا ذهن جمعی چنان صحبت می‌کند که گویی جامعه چیزی جز پدیده ذهنی نیست. «در کتاب *جامعه‌شناسی و فلسفه*، جامعه «بیش از هر چیز ترکیبی از ایده‌ها، باورها و احساسات از هرگونه...» تعریف می‌شود... و در خودکشی، «محیط اجتماعی» «اساساً متشکل از ایده‌ها، باورها، عادات و تمایلات عمومی» توصیف می‌شود» (له‌مان، ۱۳۸۵: ۳۸). اما نکته مهم دیگری که طرح آن اجتناب‌ناپذیر است، بحث در خصوص آشفستگی بر سر ترجمه اصطلاح فرانسوی «کنسیانس کلکتیو»^۱ است. «محتوی روان جمعی پیرامون دو قطب دور می‌زند. یکی محتوای فکری، یا اندیشه جمعی است، و دیگری محتوای هنجار بنیاد، یا اخلاق جمعی. ... تعریف اولی مترادف با «آگاهی» انگلیسی است، مفهومی که در زبان فرانسه اصطلاح دیگری معادل آن وجود ندارد. تعریف دومی، مترادف با «وجدان» انگلیسی است. منظور دورکیم از این اصطلاح، آشکارا آن بود که روان‌شناسی‌ای جمعی برگزیند که هم آگاهی و هم وجدان را در برگیرد» (همان: ۳۷). به بیان دیگر وی این دو را از یک جنس می‌داند و دو روی یک سکه در نظر می‌گرفت. از سوی دیگر، لازم به ذکر است که در نظر وی، تعیین آگاهی در جامعه به دو صورت اتفاق می‌افتد، یکی به شکل مبهم و پراکنده مانند اخلاق عمومی، احساسات عمومی «که ضمانت اجرایی آن‌ها فقط اخلاقی است،... شدت زیادی ندارند»

1. conscience collective

دورکیم، ۱۳۸۱: ۷۷) و سازمان‌یافتگی آن‌ها کم است و دیگری به صورت معین و مشخص در شکل قانون و نیرومندتر از نوع قبل خود را نمایش می‌دهد.

۴-۱. سوژه جمعی:

درواقع دورکیم برای جامعه هستی اجتماعی متمایزی از اجزای تشکیل‌دهنده خود قائل است. موجودی که مستقلاً می‌اندیشد، احساس می‌کند، فرمان می‌راند و بی‌همتاست. چنین مفهومی در کارهای وی خود را در قالب کلماتی چون «موجود جمعی^۱»، «موجود اجتماعی^۲» و «شخصیت جمعی^۳» نمایش می‌دهند. چنان‌که می‌نویسد:

«من فقط یک موجود می‌شناسم که واقعیت اخلاقی غنی‌تر و پیچیده‌تر از واقعیت اخلاقی خود ما دارد، و آن موجود جمعی است... موجود دیگری هست که می‌تواند همان نقش را بازی کند، و آن پروردگار است. انتخاب میان خدا و جامعه قرار دارد... من خودم نسبت به این انتخاب کاملاً بی‌تفاوتم، زیرا در پروردگار فقط جامعه می‌بینم که متجلی و به گونه‌ای نمادین بیان شده است» (همان، ۴۵؛ دورکیم، ۱۹۱۳-۱۹۱۴).

درواقع، بدین معنا دورکیم، جامعه را سوژه‌ای آگاه در نظر می‌گیرد که شناخت خاص خود را دارد. او حتی از «من اجتماعی^۴» سخن می‌گوید و سپس می‌افزاید:

«تفاوت گروه با فرد در ساختمان اوست، و بنابراین چیزهایی که بر آن اثر می‌گذارد، دارای سرشتی متفاوت‌اند. بازنمایی‌ها یا مفاهیم که نه بازتاب ابژه‌هایی یکسان و نه سوژه‌هایی یکسان‌اند، نمی‌توانند ناشی از عللی یکسان باشند» (دورکیم، ۱۸۹۵؛ همان، ۴۵).

بدین طریق این امکان برای او ایجاد می‌شود که از تفوق جامعه بر اجزایش سخن بگوید و شناخت آن را کامل‌تر از هر شناخت دیگری تصور کند. از چنین جایگاهی دورکیم، به شدت ضد فردگرا پنداشته می‌شود. موضوعی که اغلب منتقدانش او را بدان متهم می‌کنند. اما وی با طرح نوع خاصی از فردگرایی تلاش دارد تا از این اتهام‌رهایی یابد. فردگرایی‌ای که در نقطه مقابل کارهای روسو و تونیس قرار دارد. اصولاً سخن گفتن از فردگرایی در نظر دورکیم در دورانی قابل طرح است که جامعه بر یک زمینه‌ای از همبستگی ارگانیکی قرار دارد. چراکه فردیت محصول

1. être collectif

2. être social

3. personnalité collective

4. le moi social

این دوران است. اما در نگاه وی به هیچ وجه نقطه آغازین در تحلیل‌هایی جامعه‌شناختی نمی‌تواند فرد باشد.

مفاهیم چهارگانه‌ای که به‌عنوان شالوده مفهومی دورکیم در این بخش طرح شد، این پرسش را در درون خود نهفته دارد که اصولاً آیا دورکیم ماتریالیست است یا ایده‌آلیست؟ تأکید وی، بیشتر عامل آگاهی را در توضیح پدیده‌های اجتماعی در بر می‌گیرد و یا این‌که پویش مادی تاریخ را در نظر دارد؟

اتحاد سه مفهوم «ساختار و ارگانیزم» و «کالبد جمعی» و مفهومی از زمان که «زمان پیش‌رونده» است، به‌خصوص در کتاب تقسیم‌کار، خوانشی از دورکیم را امکان‌پذیر نموده است که ما از آن با عنوان دیدگاه تکامل‌گرایانه تعیین مادی یاد می‌کنیم. در این برداشت، به‌نظر می‌رسد تأکید بر جنبه‌های مادی‌انگارانه، چیرگی بیشتری دارد و یک رابطه دیالکتیکی بین ساختار و زیرساختار وجود دارد و حرکت تاریخی بر مبنای زیرساختار -- حجم و تراکم جمعیت، تمرکز و ... -- تعیین می‌یابد. این در حالی است که در تقابل با آن و در کتاب صور بنیانی حیات دینی، از کنار هم قرار گرفتن سه مفهوم «ذهن جمعی»، «سوژه جمعی» و «زمان پیش‌رونده»، شکلی از آگاهی و یا آرمان‌های اخلاقی‌ای که، به‌مثابه یک نیروی مستقل هدایت‌کننده زندگی اجتماعی، مفهوم‌سازی می‌شود که ما آن را رویکرد مبتنی بر آگاهی نام نهاده‌ایم. بدین معنا هرچند که وی در بدو امر، آگاهی را محصول تحول زیرساختار می‌داند، اما لحظه‌ای پس از آن را تصور می‌کند که در آن آگاهی، به‌صورت خودبسنده‌ای قابل توضیح است، منطقی و استقلال نسبی خویش را دارد و همچنین بر زیرساختار تأثیرگذار است. بدین ترتیب شاید بتوان بر مبنای نظر دورکیم رابطه‌ای جدلی میان این دو فرض کرد. با این وجود او هرگز مسائل ناشی از تحلیل این تأثیر متقابل را حل نمی‌کند و در مواردی که از دگرگونی اجتماعی بحث می‌کند، گویی از دو مجموعه فرآیند کاملاً مستقل صحبت می‌کند: از یک‌سو، فرایندهای موجود در «زیر ساختار» و از سوی دیگر، فرآیندهایی که در حوزه آرمان‌های اخلاقی هستند» (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

به دلایلی که در فوق ذکر شد، ما در نظر داریم ساختار مفهومی و تکامل‌گرایی نزد دورکیم را در ابتدا با در نظر گرفتن این فرآیند به‌صورت کاملاً مادی‌انگارانه، و در مرحله دوم، با تأکید بیشتر بر جنبه آگاهی مورد سنجش قرار دهیم.

۲: بخش دوم

پس از طرح مفاهیم فوق و در ادامه این نوشتار با بازخوانی آرای دورکیم، به بررسی رابطه همبستگی ارگانیکی و همبستگی مکانیکی پرداخته و خوانش‌های موجود در خصوص رابطه

تکاملی این دو نوع از همبستگی را، خواه از دیدگاه تکامل‌گرایانه تعیین مادی، خواه براساس رویکرد مبتنی بر آگاهی در توضیح رابطه این دو نوع از همبستگی، بررسی کرده و به‌طور خاص نسبت به وضعیت تاریخی کشورهای پسااستعماری مبتنی بر نفت مورد بازبینی قرار می‌دهیم. در بررسی دیدگاه تکامل‌گرایانه تعیین مادی دورکیم - که بر کالبد جامعه تأکید گذارده شده و آگاهی اجتماعی، مسکوت می‌ماند - با تأکید بر ساز و کار و یا مکانیسمی که براساس آن، تراکم و حجم جمعیت افزایش می‌یابد، این نکته قابل طرح است که هرچند این عوامل باعث افزایش تقسیم کار می‌شوند، اما لزوماً در همه شرایط تاریخی، فرآیند تمایز عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی را از یکدیگر به‌دنبال ندارند. چراکه دورکیم تنها به تجربه خاص کشورهای غربی می‌پردازد و به هیچ‌وجه، به وضوح برای ما روشن نمی‌سازد که افزایش ناگهانی حجم و تراکم جمعیت، چگونه از یک وضعیت ایستای جامعه سنتی [به تعبیر دورکیمی] امکان‌پذیر است. در واقع، افزایش حجم و تراکم جمعیت، خود ریشه در متغیرهای دیگری دارد. متغیر جمعیتی در این جا، متغیری غیر مستقیم است که از متغیرهای مستقیم دیگری تأثیر می‌پذیرد. فقدان چنین مکانیزمی در کارهای دورکیم، باعث شده است تا خوانش‌هایی از او صورت پذیرد که تجربه خاص جمعیتی‌ای که متعلق به کشورهای غربی است تجربه‌ای عام پنداشته شده و فرآیند تغییر حجم و تراکم جمعیت در کشورهای دیگر در پرتو مدل اروپایی، مورد ارزیابی قرار گیرد. اما نمودار دموگرافیک جمعیتی کشورهای در حال توسعه [به تعبیر طرفداران مکتب نوسازی]. حکایت از روندی دیگر دارد، روندی که این‌همانی کشورهای در حال توسعه و کشورهای پیشرفته صنعتی در یک روند تکاملی را مورد نقد جدی قرار می‌دهد.

«مبانی نظری تئوری انتقال جمعیتی... اساساً مبتنی بر مطالعات انجام شده در زمینه تغییرات مرگ و میر و باروری در کشورهای پیشرفته صنعتی شکل گرفت، به همین لحاظ بلافاصله پس از عنوان شدن تئوری انتقال جمعیتی، به کارگیری آن برای کشورهای [به تعبیر طرفداران مکتب نوسازی] (در حال توسعه و پیش‌بینی آینده جمعیتی آن‌ها براساس آن، مورد انتقاد گروهی از صاحب‌نظران قرار گرفت. رشد شتابان و بی‌سابقه جمعیت در کشورهای در حال توسعه و عدم تحقق پیش‌بینی‌هایی که در زمینه افت سریع باروری صورت گرفته بود، دامنه این انتقادات را به دهه ۱۹۷۰ میلادی نیز کشاند و قابلیت پیش‌بینی تئوری انتقال جمعیتی به‌طور جدی‌تر زیر سؤال رفت» (میرزایی، ۱۳۸۵: ۷۴).

بر این اساس، برخلاف دیدگاه تکامل‌گرایانه تعیین مادی که رابطه‌ای تکامل‌گرایانه و تک‌خطی بین همبستگی مکانیکی و ارگانیکی را پیش‌فرض می‌گیرد. خوانش ما از دورکیم

تحت تأثیر تفسیر مبتنی بر گسست از دوران مدرن^۱ گیدنز می‌باشد. بدین معنا، هر چند همبستگی مکانیکی و ارگانیکی با یکدیگر در تعامل هستند، در هر دوره براساس یک گسست تاریخی، به‌طور خاص کمیت یکی بر دیگری تفوق دارد.

در بررسی رویکرد مبتنی بر آگاهی، از خوانش جنیفر له‌مان از مفهوم آگاهی / وجدان جمعی برای توضیح مفهوم همبستگی مکانیکی و ارگانیکی استمداد می‌جوییم. بدین معنا نوعی از همبستگی که از آگاهی‌های متمایز نشئت می‌گیرد، مبنای نظم جدید است. در این نوع از همبستگی، دیگر نه شباهت آگاهی‌ها، بلکه چهره متمایز آن‌ها به مثابه اندام‌هاست که در کنار هم، جامعه را دستخوش شکل دیگری از همبستگی می‌کند و بدین ترتیب اصولاً ذات دوران مدرن مبتنی بر آگاهی‌های متمایز و گاهی متناقض است و نه تنها امکان نظم سنتی و بازگشت به اجتماع که استمرار آن مبتنی بر اعتماد و عدم ریسک می‌باشد، امکان ندارد، بلکه پیش‌فرض دوران گذار، بدین دلیل زیر سؤال می‌رود که آن چه از آن با عنوان صور نابهنجار - از عوارض عدم تثبیت همبستگی ارگانیکی - (نام برده می‌شود، ریشه در آگاهی‌های متمایز و در نتیجه فقدان معنایی فراگیر، یعنی عنصر ذاتی این دوران دارد. در این معنا، می‌توان گفت که مدرنیته، کل بشر را وحدت می‌بخشد. اما این وحدتی معماوار و تناقض‌آمیز است، وحدتی مبتنی بر تفرقه، این وحدت همه را بدرون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند، گرداب مبارزه و تناقض، ابهام و عذاب» (مارشال برمن، ۱۳۸۶: ۴).

با ارائه تعریف فوق که بر مبنای آن صور نابهنجار و یا وضعیت بحرانی نه صرفاً پدیده‌ای گذرا بلکه ذاتی دوران مدرن در نظر گرفته شده است، تنها می‌توان دو نوع وضعیت تاریخی ارزیابی کرد که براساس آن بر اثر یک گسست تاریخی، آن‌گونه که گیدنز پیشنهاد می‌کند در یک دوره تاریخی کمیت همبستگی مکانیکی که مبتنی بر آگاهی مطلق / فراگیر است، تفوق بیشتری بر کمیت همبستگی ارگانیکی داشته و در دوره تاریخی دیگر، تقابلی این دو معکوس می‌شود و بدین ترتیب در دوران جدید است که براساس ذات این نوع از همبستگی

۱. discontinuist interpretation of modern history، براساس این مفهوم گیدنزی، مدرنیته برخلاف صفت مدرن که اشاره به زمان و مکان خاصی ندارد، اشاره‌ای نسبتاً مشخص است به زمان و مکان و تمدنی معلوم. اصولاً تعریف مدرنیته «نوعی شرایط یا دوره زمانی و جایگاه یا موقعیت مکانی برای مدرنیته در نظر می‌گیرد، یا مدرنیته را با آن ملازم و همراه می‌سازد.» (گیدنز؛ ۱۳۸۰: ۱۳۷) بدین معنا فرم تاریخی دوران مدرن، در گسست از دوره‌های تاریخی پیش از خود، شکل‌بندی جدیدی از وضعیت و مناسبات اجتماعی ایجاد می‌کند و برای همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به‌صورت دیگر گونه‌ای، تعیین جایگاه می‌نماید و ساختار مفهومی دیگری را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

سخن از بحران آگاهی و چندپاره‌گی معنا به میان می‌آید.

بنابراین دورکیم با طرح آرمان یا دین مدنی به‌عنوان حداقلی از همبستگی، در شرایطی جامعه مدرن را امکان‌پذیر^۱ می‌داند که نوعی از آگاهی مشترک که ریشه در همبستگی مکانیکی دارد بر زمینه‌ای از همبستگی ارگانیکی استقرار یابد. در واقع بدون وجود میزانی از آگاهی مشترک، در دوران مبتنی بر همبستگی ارگانیکی، کلیتی به‌نام جامعه، نمی‌تواند در اذهان فردی نقش بندد.

بسیار روشن است که دورکیم از لحاظ منطقی، سپس، در مسیری قرار می‌گیرد که ناچار از سخن گفتن در خصوص دولت به‌عنوان نهادی است که عهده‌دار وظیفه تنظیم و هماهنگی هنجارهای تنظیم‌کننده اجتماعی است. مفهوم دولت در تئوری دورکیم، بسیار بااهمیت و محوری است؛ چراکه جایگاهی می‌بایست وجود داشته باشد تا به هدایت آگاهی‌های مشترک بپردازد. در واقع دولت مدرن از نظر دورکیم، دولتی است که نه تنها نقش سلبی ندارد، بلکه وظیفه مداخله و حل بحران‌های عاطفی و پر نمودن خلأهای اخلاقی و اجتماعی را نیز دارد و به‌عنوان حامی و پشتوانه اجزا اجتماعی، نقشی شبیه کاست، خانواده یا (به تعبیر گیدنز کلیسا در جوامع سنتی) را برای فرد بازی می‌کند و به افراد، در ادامه زندگی و شکوفا شدن استعدادها یاری می‌رساند. دولتی که نه تنها باید قابلیت مدیریت اخلاقی جامعه مدرن را بر عهده داشته باشد، بلکه به‌عنوان یک حوزه مستقل و تمایز یافته از دیگر عرصه‌های اجتماعی، به شکلی تمام و کمال، نقش داور، میانجی‌گری و ایجاد امنیت روانی و اقتصادی را در جامعه مدنی بازی کند. بسدین طریق، نقش بسیار اساسی دولت در «بارور نمودن روح بزرگ میهن»^۲ (دورکیم، ۱۳۷۶: ۵۵) است که لزوم پرداختن به موضوع تعلیم و تربیت را در دیدگاه مفهومی دورکیم پررنگ می‌کند و او را ناچار از پرداختن به این مقوله می‌نماید.

از سویی دیگر، هرچند دولت، در دیدگاه کلی به تعبیر دورکیم، نقش مهمی در کسایش بحران‌های دوران جدید و به تعبیر وی صور نابهنجار بازی می‌کند، اما در بعضی جوامع همچون ایران، «دولت همچنان مهم‌ترین ابزار کسب قدرت، ثروت و منزلت است. با توجه به این

۱. یکی از مسائل اساسی کارهای دورکیم، طرح این پرسش است که با در نظر گرفتن چندپاره‌گی معنا و عدم وجود معنایی فراگیر که همه لحظات زندگی جمعی را تعریف کند، جامعه جدید چگونه امکان‌پذیر است؟ این پرسش به نحو بسیار جامع‌تر و جذاب‌تری با الهام از پرسش کانتی امکان‌پذیری طبیعت، در کارهای زیمل طرح می‌شود. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: (Simmel, 1910).

۲. اشتراک افکار و احساسات کافی‌ای که جامعه بدون آن محال است. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: دورکیم، امیل، ۱۳۷۶.

واقعیت مشهود می توان پرسش... را نسبت به وضع این جوامع چنین طرح کرد: «چرا حاکمیت سیاسی با وجود گرایش به دولتی شدن (عقلایی و غیر شخصی شدن)، که در هیئت دولت - ملت متجلی است، همچون قدرتی عمومی و در انتزاع از منافع ویژه و خصوصی سازمان نمی یابد، بلکه به عرصه استراتژیک گروه های ممتاز (دولتی و غیر دولتی) تبدیل می شود؟» (توفیق، ۱۳۸۵: ۱۰۰ و ۱۰۱).

برای پاسخگویی به سؤال فوق، به طرح مفهومی دیگر خواهیم پرداخت که بسیار از آن سود خواهیم جست. برای دستیابی به چنین هدفی، لازم است که علاوه بر «مدل گیدنز از دوران مدرن» و گسست تاریخی مفروض برای استقرار دو نوع از همبستگی، براساس پیشنهاد جامعه شناس آلمانی راینهارت کسلر^۱ «مدرنیته را یک شکل بندی اجتماعی فراگیر و متشکل از جامعه - تیپ های متمایز از یکدیگر تلقی کنیم. این جامعه - تیپ ها که در پیوندی ارگانیک و سلسله مراتبی با یکدیگر قرار دارند، بر ویژگی ساختاری مشترکی استوارند که با وجود تفاوت های ماهوی که بین آنها وجود دارد به ما اجازه می دهند از آنها به عنوان جوامع مدرن یاد کنیم [براساس صورت بندی مبتنی بر همبستگی ارگانیکی]. شکل بندی مدرنیته در ۲۰۰ سال حیات خود شاهد ۳ جامعه - تیپ بوده است: جامعه - تیپ سرمایه داری - صنعتی که در رأس سلسله مراتب مدرنیته قرار دارد. در مقابل این وجه بالادست، جامعه - تیپ شورایی و جامعه - تیپ استعماری و سپس پسااستعماری به مثابه وجوه فرودست این شکل بندی قابل تشخیص هستند... در حالی که جوامع مدل شورایی به مثابه جوامع پیشرفته صنعتی وجه بدیل و رقیب جوامع سرمایه داری - صنعتی را تشکیل می دهند، جوامع پسااستعماری به دلیل وابستگی ساختاریشان وجه مکمل جوامع سرمایه داری - صنعتی را می سازند» (توفیق، ۱۳۸۵: ۹۸ و ۹۹).

درواقع روابط جوامع پسااستعماری و جوامع سرمایه داری صنعتی نهفته در نوعی تقسیم کار بین المللی است، مفهومی که آن را از ایمانوئل والرشتاین گرفته برداری نموده ایم. دلیل وام گرفتن این مفهوم از وی این بوده است که «الرشتاین از تمایز بین توسعه نیافتگی یا سرمایه داری حاشیه ای و مرکزی اجتناب کرده و معتقد است که یک نوع سرمایه داری وجود دارد و آن نظام جهانی است. در دستگاه مفهومی والرشتاین، مفاهیم در تحلیل تاریخی - ترکیبی به کار گرفته شده اند» (ازکیا، غفاری، ۱۳۸۴: ۳۰۶) «و این نظام در سطح بین المللی دارای تقسیم کار اجتماعی بسیار گسترده ای است که هیچ یک از نظام های دیگر چنین نبوده اند و یکی از خصوصیات آن

1. Reinhart Kössler

تقسیم کار و مبادله نابرابر می‌باشد که منجر به قطبی شدن هرچه بیشتر و مرکزیت بعضی مناطق است» (همان: ۳۲۵).

هرچند عامل حرکت و مکانیزم چنین نظامی در دیدگاه والرشتاین مبتنی بر سرمایه است، در این جا ما برخلاف نظر وی، تئوری وی را بر مبنای دستگاه مفهومی دورکیم در نظر آورده و همان گونه که همبستگی ارگانیکی را در سطح جوامع بر مبنای افزایش تقسیم کار به مفهوم درآوردیم، همین پدیده را به صورت مشابه اما در سطحی بین‌المللی در ارتباط با افزایش تقسیم کار بین‌المللی ارزیابی می‌نماییم و در ضمن از وجه تکاملی آن اجتناب کرده و مکانیزم تقسیم کار بین‌المللی را مبتنی بر گسست مدرنیته تفسیر می‌کنیم. بدین معنا، همان طور که نهادها در درون جوامع، اندام‌ها یا ارگان‌های جامعه [در تعبیر ارگانستی] را تشکیل می‌دهند در سطحی وسیع‌تر، این جوامع هستند که همچون اندام‌هایی در یک کلیت جهانی با یکدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند.

درواقع وابستگی صنایع و حرف جامعه - تیپ پسااستعماری به جوامع سرمایه‌داری - صنعتی، به طور فزاینده‌ای هرگونه استقلال و خودزایی و ابتکار را از اصناف و صنایع جوامع پسااستعماری سلب می‌کند و آن‌ها را موجوداتی صرفاً وابسته می‌سازد که موجودیت خود را فرودستانه در وابستگی ببینند و خود را به صورت نسبی فارغ از هرگونه اقتداری در نظر آورند. به طور منطقی، صنایع وابسته، اصناف مستقل و قدرتمند را نتیجه نمی‌دهد، بلکه ضعفی ساختاری را در درون اصناف می‌پرورد که منجر به عدم توانایی ایشان در حفظ و حراست از منافع‌شان می‌گردد. ضعف اصناف و تا حدودی وابستگی‌شان به دولت، زمینه را برای ورود دولت و دخالت در امور آنان فراهم می‌کند و اصناف را عرصه تاخت و تاز دولت برای کسب منافع بیشتر می‌کند و دولت را مهم‌ترین ابزار کسب قدرت، ثروت و منزلت می‌نماید. این در حالی است که دورکیم یکی از شروط دولت دموکراتیک که وظیفه آن داوری و هدایت آگاهی‌های جمعی است را در وجود اصناف مستقل و قدرتمند به عنوان پلی میان دولت و مردم می‌دانست. تا این جا به عوامل برون‌زا - یعنی عواملی که خارج از مکانیزم درونی جامعه نقش بازی می‌کنند - در توجیه وضعیت خاص جوامع پسا - استعماری پرداختیم؛ از این پس به بررسی عوامل درون‌زا در توجیه عدم تمایزیابی عرصه‌های مختلف می‌پردازیم.

به عنوان یک عامل درون‌زا - یعنی عواملی که مبتنی بر ساخت درونی جامعه هستند - در کشورهای پسااستعماری مبتنی بر نفت، مانند ایران، فروش نفت و درآمد حاصل از آن نقشی تعیین‌کننده در اقتصاد، بازی می‌کند. برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و پروژه‌هایی از این دست،

به علاوه تمام عرصه‌های اجتماعی دیگر در این کشورها مبتنی بر فروش نفت است. این در حالی است که تمام پروسه استخراج، بستن قراردادها، تعیین قیمت و چگونگی برنامه‌ریزی در خصوص نحوه تخصیص درآمدها بر عهده دولت است و در هم‌تنیدگی فاحشی بین عرصه سیاسی و اقتصادی رخ می‌دهد. بدین ترتیب با وجود افزایش تقسیم کار، فرآیند تمایزیابی، آن‌گونه که باید در این‌گونه جوامع صورت نمی‌پذیرد و اشکالات ساختاری موجود، تفکیک عرصه سیاسی از دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی را امکان‌پذیر نمی‌سازد و استقلال دولت به‌طور جدی زیر سؤال می‌رود. با این وجود علاوه بر موارد مذکور، این احتمال وجود دارد که عوامل بسیار دیگری را نیز بتوان ردیابی کرد که توجیه‌کننده شرایط خاص این جوامع باشند. با این حال قصد ما در این‌جا نه بررسی دقیق این عوامل و ریشه‌یابی آن‌ها، بلکه نشان دادن این مطلب است که دولت مدرن در تعریف دورکیم با همه اهمیت که در مقام میانجی‌گری و داوری، هدایت آگاهی جمعی، ایفای نقش (به مثابه کلیسا در دوران سنتی) در جهت حمایت‌های مختلف روانی از افراد و مدیریت جامعه مدرن دارد، در جوامع پسااستعماری مبتنی بر نفت، نه تنها ویژگی‌های مندرج در تعریف دورکیم را دارا نیست، بلکه عرصه تاخت و تاز گروه‌های ذینفع است و نمی‌تواند نقش خود را به‌خوبی ایفا نماید، به نحوی که به‌عنوان مانعی جدی در فرآیند تمایزیابی و تفکیک دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی، رخ می‌نماید.

بدین ترتیب، در جوامع پسااستعماری مبتنی بر نفت، دولت مدرن، آن‌گونه که باید برساخته نمی‌شود و به‌جای ایفای نقش داوری و میانجی‌گری، عرصه کسب امتیازات و دخالت در دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی، اقتصادی گشته و توانایی هدایت و کنترل آگاهی‌های جمعی را از خود سلب می‌دارد و در این حالت است که صور نابهنجار تقسیم کار رخ می‌دهد و این بدان معنا است که عدم هماهنگی، انومی و تقسیم کار اجباری افزایش می‌یابد. دولت در این‌گونه کشورها تمام تلاش خود را به‌کار می‌گیرد تا با در دست گرفتن کنترل آگاهی میزانی از وحدت را به‌صورت آگاهی مشترک تقویت و محقق سازد. اما این‌که تقویت آگاهی مشترک توسط دولت از چه مکانیزمی برخوردار است، احتیاج به تأمل بیشتری دارد.

برای توضیح می‌بایست ابتدا، از مفهوم گیدنزی تکه‌برداری / از جاکنندگی^۱. به معنای «بیرون کشیدن بعضی مناسبات اجتماعی از زمینه‌های محلی و ترکیب دوباره آن در فواصل زمانی / فضایی نامحدود» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۲)، سود جست. بدین معنی که ارزش‌های سنتی، در قالب‌های کاملاً مدرن خود را مجدداً احیا می‌کنند و بدین ترتیب همزمانی ناهمزمانی‌ها رخ

1. disembedding

می‌دهد. این مفهوم به توضیح شکل‌های فرهنگی‌ای می‌پردازد که هرچند مناسبات درونی و منطق فعالیت‌های آنان کاملاً مدرن (یعنی عمیقاً تمایز یافته و مبتنی بر تقسیم کار) است، اما ارزش‌های سنتی بر آن حکم فرما است و آگاهی‌ای از این دست، ایشان را وحدت می‌بخشد و به فعالیت‌های ایشان معنا می‌دهد. چنین آگاهی‌ای، از سویه‌های مختلفی برخوردار است. بدین معنا که از وجوه یکدستی برخوردار نیست و از میزان فراگیری متفاوتی برخوردار است. ما وجهی از پیامدهای پدیده تکه‌برداری را که منجر به شکل‌گیری آگاهی مشترک، فراگیر و دارای قدرت اجتماعی می‌شود، مفهوم شدت همبستگی مکانیکی نام می‌نهم.

مفهوم «شدت همبستگی مکانیکی» بر میزانی از آگاهی و روابط عاطفی و مبتنی بر احساسات مشترک حکایت دارد که در زمینه‌ای از همبستگی ارگانیک رخ می‌دهد و به فرد در روند معنایابی و کسب حمایت‌های روانی و اخلاقی و ایجاد امنیت و سیاست زندگی یاری می‌رساند و از تکه‌برداری ارزش‌های سنتی در قالبی مدرن ناشی می‌شود. مجدداً تأکید بر این نکته لازم است که طرح این نوع مفهوم صرفاً ناظر به دوران مدرن است و در زمینه‌ای از همبستگی ارگانیک قابل طرح‌ریزی است.

مفهوم شدت همبستگی مکانیکی آن مفهوم یا حلقه مفقوده‌ای است که با آن می‌توان قرائتی از دورکیم ارائه داد که از رویکرد دوگانه‌گرا و تکامل‌گرا فاصله گرفته و قرائت مبتنی بر آگاهی را برجسته سازد. در این مفهوم این ظرفیت نیز نهفته است که از آن به عنوان سنجه‌ای برای مقایسه جامعه - تیپ‌های پیش‌گفته نیز استفاده شود. چرا که دولت در همه جا به تقویت این نوع از آگاهی دست می‌یازد تا همبستگی اجتماعی، یا جامعه را امکان‌پذیر سازد. دولت‌های پسااستعماری اما به دلایلی که آورده شده است با معضله‌های بنیادی روبه‌رو هستند که منجر به شکل‌گیری اشکال دیگر همبستگی، بیرون از هدایت دولت به عنوان نهاد تنظیم‌گر، می‌شود.

قرار گرفتن «بعد شدت» در کنار مفهوم همبستگی مکانیکی، به شکلی از بعدپردازی این مفهوم دلالت می‌کند که ناظر بر کیفیت آن است و در مقابل بعد کمیت قرار گرفته است. بدین معنا هرچند غلبه، احاطه و افزایش کمیت همبستگی مکانیکی بر زندگی اجتماعی که مبتنی بر آگاهی فراگیر است، به هیچ‌وجه در دوران مدرن (یعنی در دوران مبتنی بر همبستگی ارگانیکی) امکان ظهور ندارد، با این حال این امکان وجود دارد که تحت شرایطی بر شدت آگاهی‌های جزئی افزوده شود و بدین ترتیب شدت همبستگی مکانیکی افزایش یابد.

پس از طرح مفهوم شدت همبستگی مکانیکی، می‌توان نشان داد که دولت تلاش می‌کند تا با پررنگ نمودن وجهی از این آگاهی مشترک و تقویت کردن شدت همبستگی مکانیکی ناظر بر آن، و مسکوت نهادن بخش‌های دیگر آگاهی، تداوم خود را امکان‌پذیر نماید

(به طور مثال تقویت گرایش های ملی با سوبیه های مذهبی و یا گرایش به تشکیل امت واحد اسلامی در دولت های ایران پس از انقلاب ۵۷).

بنابراین گوشه هایی از این آگاهی را به سخن در می آورد که در راستای اهداف ملت - دولت سازی باشد و اقشار بیشتری از مردم را تحت پوشش در آورد. میزان توفیق این تلاش ها در شرایط مختلف، متغیر است و از جمله اقشاری از مردم را که به نوعی منافع خود را در حفظ تقسیم کار موجود می دانند به خود جلب می نماید و آنان را انسجام می بخشد. تا این جا میزانی از آگاهی مشترک که ریشه در همبستگی مکانیکی دارد باز تولید می شود و جامعه را امکان پذیر می کند.

بی شک این نوع از همبستگی (یعنی همبستگی مکانیکی)، نمی تواند بسیاری از اجزای اجتماعی را پوشش دهد و ایشان را خارج از دایره محدود خود قرار می دهد. چراکه، ضعف های ساختاری دولت که در بالا از آن سخن رفت، باعث می گردد دولت در انجام این وظیفه کلیدی خود توفیق نیابد. در این شرایط گوشه هایی از این آگاهی مشترک امکان ظهور می یابند که فرد را در خلأ های ناشی از ضعف های دولت مدرن حمایت کنند و به افراد در فرآیند معنایابی یاری رسانند. در نتیجه این نوع فرآیند معنایابی یا عدم پذیرش روایت / هنجار غالب، زمینه را برای بروز نهادها و یا پدیده هایی (همچون فامیل گرایی و هیئت های مذهبی افراطی و بنیادگرا، گروه های مافیایی) آماده می کند که در مقابل دولت می ایستد و در تشدید ضعف های آن نقش ایفا می کند. بدین شکل اگر از تعبیر دورکیمی استفاده کنیم شکل های نابهنجار این نوع از همبستگی (در این جا، نابهنجار به هیچ وجه، ارائه قضاوت ارزشی در خصوص این مفهوم نیست) رخ می دهد که در این مقاله، بدان نخواهیم پرداخت. چراکه بررسی و تحقیق در خصوص شدت همبستگی مکانیکی نابهنجار، روش های کیفی را طلب می کند و مجالی دیگر را می طلبد. در این تحقیق ما صرفاً به بررسی متغیر شدت همبستگی مکانیکی و متغیر صور نابهنجار می پردازیم.

بدین ترتیب، هر چند که در دوران مدرن کمیت همبستگی ارگانیکی، تفوق بیشتری بر کمیت همبستگی مکانیکی دارد و گسترش بیشتری می یابد، اما این هرگز بدان معنا نیست که لزوماً با کاهش کمیت همبستگی مکانیکی از میزان شدت همبستگی مکانیکی، نیز کاسته شود.

به نظر ما افزایش و کاهش شدت همبستگی مکانیکی، تحت تأثیر ضعف های دولت مدرن و صور نابهنجار ناشی از آن به عنوان یک مفهوم کلی و مفاهیم جزئی مندرج در آن یعنی آنومی، تقسیم کار اجباری و عدم هماهنگی است. متغیر صور نابهنجار در دوران مبتنی

بر همبستگی ارگانیکی و در شرایط پیچیده تاریخی، می‌تواند میزان‌های متفاوتی را اختیار کند. براساس این رویکرد، میزان صور نابهنجار (به تعبیر دورکیمی) بر میزان شدت همبستگی مکانیکی تأثیر می‌گذارد و ما این‌گونه فرض کرده‌ایم که با افزایش میزان آن از شدت همبستگی مکانیکی کاسته می‌شود. این بدان معنا است که هرچه میزان متغیرهایی همچون آنومی، عدم هماهنگی و تقسیم کار اجباری در جامعه، تحت تأثیر ضعف‌های دولت مدرن، افزایش یابد، از میزان آگاهی فراگیری که دولت در راستای افزایش همبستگی اجتماعی و امکان‌پذیری جامعه ترویج می‌کند، کاسته می‌شود و در یک کلام از میزان شدت همبستگی مکانیکی کاسته می‌شود. بدین ترتیب و براساس مطالبی که در بالا ذکر شد در ذیل به طرح چهار فرضیه می‌پردازیم.

فرضیات پژوهش

۱. به نظر می‌رسد صور نابهنجار بر شدت همبستگی مکانیکی مؤثر است (فرضیه اصلی).
۲. به نظر می‌رسد آنومی بر شدت همبستگی مکانیکی مؤثر است.
۳. به نظر می‌رسد تقسیم کار اجباری بر شدت همبستگی مکانیکی مؤثر است.
۴. به نظر می‌رسد عدم هماهنگی بر شدت همبستگی مکانیکی مؤثر است.

روش تحقیق

روش این تحقیق کمی و از نوع پیمایش بوده و واحد تحقیق در این پژوهش فرد است. در توضیح روش تحقیق، ابتدا مفاهیم اصلی تحقیق بر مبنای فرضیات تحقیق تعریف نظری و عملیاتی می‌شوند. سپس روش انتخاب نمونه آماری به‌طور مختصر بیان می‌گردد. در نهایت با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته و پس از بررسی اعتبار و روایی وسیله اندازه‌گیری (پرسشنامه) به سنجش متغیرها پرداخته می‌شود.

تعریف نظری و عملیاتی:

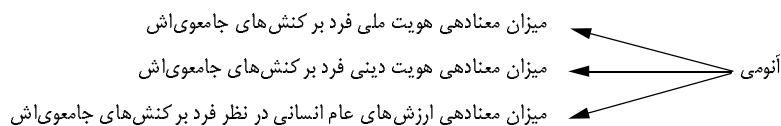
متغیر مستقل اصلی تحقیق، مفهوم صور نابهنجار است. این مفهوم از جنس تقسیم کار است و یک مفهوم کلی می‌باشد و حکایت از وجود شکل خاصی از تقسیم کار دارد که فصل قریب^۱

۱. بر مبنای منطق صوری، فصل قریب در تعریف دکتر محمد خوانساری، فصلی است که موجب امتیاز نوع از انواع مشارک در جنس قریب شود. مانند ناطق برای انسان و حساس برای حیوان که مثلاً ناطق، انسان را از انواع مشارک در جنس قریب مانند ماهی و اسب و گاو و... متمایز می‌کند.

آن نابهنجار بودن آن است این مفهوم با اشاره به سه مفهوم جزئی ذیل بر ساخته و تدقیق می شود. این مفاهیم عبارتند از:

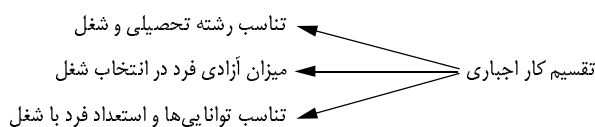
۱. آنومی: بر مبنای کتاب تقسیم کار اجتماعی، این مفهوم به این امر دلالت می کند که تقسیم کار در دوران مدرن به معنای وسیع کلمه -- (یا به عبارت دیگر نقش های اجتماعی) -- نمی توانند در یک کل وحدت بخش انسجام یابند. بدین معنا، نقش های اجتماعی (به تعبیر دورکیم) لااقل در بخشی از دوران مبتنی بر همبستگی ارگانیکی، به نحوی، آن گونه که باید بر مبنای حصول تصور کلیتی وحدت بخش و فراگیر شکل نمی گیرد و دچار نابسامانی / آنومی می شوند. به بیان دیگر، این مفهوم، عبارت از فقدان آگاهی وحدت دهنده / معنادهنده مبتنی بر اجتماعی کلی، تحت لوای هنجارهای اجتماعی است.

برای ساخت این شاخص به طور عملیاتی از معرف هایی همچون: الف) میزان معنادهی هویت ملی فرد بر کنش های جامعه‌اش، ب) میزان معنادهی هویت دینی فرد بر کنش های جامعه‌اش، ج) میزان معنادهی ارزش های عام انسانی در نظر فرد بر کنش های جامعه‌اش سود جستیم و در مجموع با طرح ۱۰ سؤال با استفاده از طیف لیکرتی ۵ گزینیه‌ای سنجیده شده است.



۲. تقسیم کار اجباری: این مفهوم بر اساس کتاب تقسیم کار اجتماعی نوعی از تقسیم کار در دوران مدرن را مدنظر دارد که افراد در آن از آزادی های لازم در استفاده از استعدادها و توانایی های خود در انتخاب شغل، برخوردار نیستند. «ولی معنای کلمه نباید ما را به اشتباه بیندازد. منظور از اجبار هر نوع مقررات و قاعده بندی نیست، زیرا تقسیم کار،... ناگزیر از برقرار کردن مقررات و قاعده بندی است» (دورکیم، ۱۳۸۱: ۳۳۳).

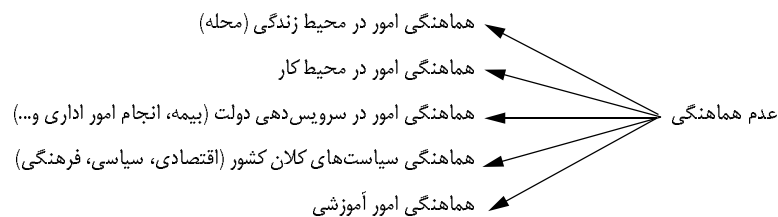
برای ساخت این شاخص به طور عملیاتی از معرف هایی همچون: الف) تناسب رشته تحصیلی و شغل، ب) میزان آزادی فرد در انتخاب شغل، ج) تناسب توانایی ها و استعداد فرد با شغل سود جستیم و با طرح ۶ سؤال با استفاده از طیف لیکرت ۵ گزینیه‌ای سنجیده شده است.



۳. عدم هماهنگی: نوعی از تقسیم کار در دوران مدرن که در آن، «چنان نقش ها توزیع شده اند

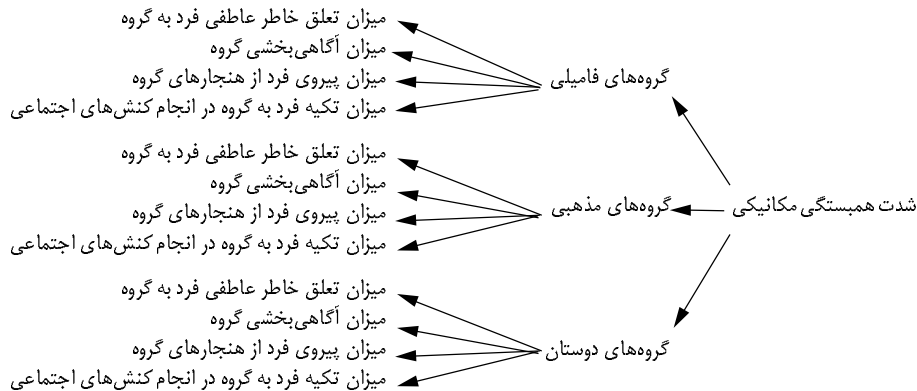
که ماده کافی برای فعالیت افراد عرضه نمی‌کنند... [البته] موضوع بحث جنبه اقتصادی پدیده نیست. آنچه مدنظر است واقعیت دیگری است که همراه ائتلاف نیروی اقتصادی پیش می‌آید، و آن ناهماهنگی کم و بیش مهم و ظایف و نقش‌ها با یکدیگر است (همان: ۳۴۵). در واقع این مفهوم حکایت از نقش‌های موازی دارد که به تعبیر دورکیم با هم درست نمی‌خوانند و احساس وابستگی متقابل آن‌ها نسبت به هم چندان کامل نیست.

معرف‌های این شاخص عبارتند از: الف) هماهنگی امور در محیط زندگی (محلّه)، ب) هماهنگی امور در محیط کار، ج) هماهنگی امور در سرویس‌دهی دولت (بیمه، انجام امور اداری و...)، د) هماهنگی سیاست‌های کلان (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی) کشور، ح) هماهنگی امور آموزشی و با استفاده از طیف لیکرتی ۵ گزینه‌ای و ۱۲ سؤال سنجیده شده است.



متغییر وابسته این تحقیق شدت همبستگی مکانیکی است که بر وجهی از پیامدهای پدیده تکه‌برداری که منجر به شکل‌گیری آگاهی مشترک، فراگیر و دارای قدرت اجتماعی می‌شود، تأکید دارد. این مفهوم از جنس همبستگی مکانیکی است و فصل قریب آن قرار گرفتن در دوران مبتنی بر همبستگی ارگانیکی است. بدین معنا سخن گفتن از این مفهوم تنها در دوران مدرن امکان‌پذیر است. این مفهوم بر میزانی از آگاهی و روابط عاطفی و مبتنی بر احساسات مشترک حکایت دارد که در زمینه‌ای از همبستگی ارگانیک رخ می‌دهد و در ادامه مفهوم تکه‌برداری ارزش‌های سنتی در قالبی مدرن قرار گرفته است و فرد را در روند معنایابی و کسب حمایت‌های روانی و اخلاقی و ایجاد امنیت یاری می‌رساند.

برای سنجش عملیاتی این مفهوم به شاخص‌سازی آن در سه بعد شدت همبستگی مکانیکی در میان گروه‌های فامیلی، گروه‌های مذهبی، گروه‌های دوستان پرداخته شد و با مجموع ۱۸ سؤال و در هر مورد با معرف‌هایی همچون: الف) میزان تعلق خاطر عاطفی فرد به گروه، ب) میزان آگاهی بخشی گروه، ج) میزان پیروی فرد از هنجارهای گروه، د) میزان تکیه فرد به گروه در انجام کنش‌های اجتماعی در طیف لیکرتی ۵ گزینه‌ای مورد سنجش قرار گرفت.



همین‌طور متغیر کنترل پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر اساس مجموع امتیازات سه مؤلفه‌ای که در ذیل نشان داده شده است، یعنی: تحصیلات، شغل و میزان درآمد به صورت رتبه‌ای طبقه‌بندی شده، پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی بالا و متوسط و پایین را تشکیل می‌دهند. نوع شغل‌ها در گروه‌های کارگری و شغل‌های یدی، کارمندان (اعم از بخش خصوصی و دولتی)، شغل آزاد، شغل آزاد و دولتی با تخصص بالا رده‌بندی شده‌اند.

تحصیلات: تحصیلات پایین (مدرک تحصیلی تا دیپلم)، تحصیلات متوسط (مدرک تحصیلی فوق دیپلم و لیسانس)، مدرک تحصیلی بالا (مدرک تحصیلی فوق لیسانس و دکتری) درآمد: میزان درآمد ماهیانه در ۵ سطح: درآمد پایین (تا ۳۰۰۰۰۰ تومان)، درآمد متوسط رو به پایین (۳۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰ تومان)، درآمد متوسط (۵۰۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰۰ تومان)، درآمد متوسط رو به بالا (۷۰۰۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰۰۰ تومان) و درآمد بالا (بیشتر از ۱۱۰۰۰۰۰).

اعتبار و روایی

در بررسی اعتبار ابزار تحقیق، علاوه بر ارائه پرسشنامه و چارچوب نظری این تحقیق به اساتید با تجربه‌ای در این فن و کسب تأیید از ایشان به تحلیل عاملی سؤالات پرسشنامه در چارچوب مؤلفه‌های در نظر گرفته شده برای مفاهیم پرداخته شد و با توجه به آزمون KMO و آزمون بارتلت، داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسب بودند.

برای بررسی و سنجش روایی ابزار تحقیق، با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ پرسش‌های مندرج در پرسشنامه که مربوط به متغیرهای شدت همبستگی مکانیکی، تقسیم کار اجباری، آثومی، عدم هماهنگی و در نهایت متغیر صور نابهنجار بوده‌اند را آزموده‌ایم که نتایج آن این‌گونه

گزارش شده‌اند: میزان آلفای کرونباخ مقیاس متغیر آنومی: ۰/۷۶۵، میزان آلفای کرونباخ مقیاس متغیر عدم هماهنگی: ۰/۷۱۷، میزان آلفای کرونباخ مقیاس متغیر تقسیم کار اجباری: ۰/۸۸۳، میزان آلفای کرونباخ مقیاس متغیر صورت نابهنجار: ۰/۷۹۵، میزان آلفای کرونباخ مقیاس متغیر شدت همبستگی مکانیکی: ۰/۹۱۴. همین‌طور که از نتایج مشهود است، میزان $\alpha \geq 0.7$ می‌باشد و این بدان معنی است که سؤالات از روایی لازم برخوردار بوده‌اند.

جدول (۱) آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل و وابسته

تعداد آیتم‌ها	α کرونباخ بر مبنای آیتم‌های استاندارد	α کرونباخ	
۱۰	۰/۷۶۵	۰/۷۷۹	آنومی
۱۰	۰/۷۱۷	۰/۷۱۷	عدم هماهنگی
۶	۰/۸۸۳	۰/۸۸۰	تقسیم کار اجباری
۲۲	۰/۹۱۴	۰/۹۱۳	شدت همبستگی مکانیکی
۲۴	۰/۷۹۵	۰/۸۰۲	صورت نابهنجار

انتخاب جمعیت و نمونه آماری

جمعیت آماری این پژوهش، که در سال ۱۳۸۷ در شهر تهران انجام گرفته است، متشکل از زنان و مردان در محدوده سنی ۱۵ تا ۶۵ سال ساکن مناطق ۲۲ گانه تهران می‌باشد، بدین نحو که جمعیت بین ۱۵ تا ۲۰ سال جمعیت نوجوان، جمعیت ۲۱ تا ۳۵ سال را به‌عنوان جمعیت جوان، ۳۶ تا ۵۰ سال به‌عنوان جمعیت میانسال و ۵۱ تا ۶۵ سال تحت عنوان جمعیت سالخورده رده‌بندی شده‌اند. شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای-طبقه‌بندی است. بدین نحو ما در بدو امر با در نظر گرفتن مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، براساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای به تقسیم آن به سه بخش شمال، مرکز و جنوب پرداختیم. سپس از میان هر بخش، با توجه به جایگاه منطقه‌ای که به‌طور آماری در میانه طیف نقشه جغرافیایی هر یک از بخش‌های شمال و جنوب واقع است، به انتخاب یک منطقه شهرداری، (یعنی مناطق ۳ و ۶ و ۱۶) پرداختیم. در مرحله بعد به طبقه‌بندی هر منطقه براساس صفحات نقشه‌برداری مرکز آمار ایران پرداخته و در هر منطقه پرتراکم‌ترین صفحه انتخاب شد. بدین ترتیب که در منطقه ۳: (صفحه ۱۴)، در منطقه ۶: (صفحه ۱۰) و در منطقه ۱۶: (صفحه ۷) برگزیده شد. سپس با انتخاب متناسب و تصادفی چند خیابان در هر صفحه، به آدرس‌های پستی، به‌صورت یک‌در میان مراجعه و با توجه به ترکیب سنی و جنسی، به‌شکل

تصادفی، با اولین شخصی که به درب منزل مراجعه نمود، مصاحبه نمودیم. برای برآورد حجم نمونه در این تحقیق از فرمول کوکران سود جسته‌ایم. بدین ترتیب، براساس حجم جمعیت آماری که معادل ۵۹۱۸۴۶۲ نفر می‌باشد n معادل ۳۸۴ نفر به دست آمد که آن را به تقریب معادل ۳۹۳ نفر قرار دادیم. در نهایت در این تحقیق از مصاحبه با پرسشنامه محقق ساخته به عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شد.

یافته‌های تحقیق

آمار توصیفی

سن پرسش‌شوندگان در این تحقیق، عبارت از افراد ۱۵ تا ۶۵ ساله مناطق ۳ و ۶ و ۱۶ تهران بوده است که به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای از مناطق ۲۲ گانه تهران انتخاب شده است. میانگین سنی پرسش‌شوندگان ۳۴ سال است و افراد به چهار گروه نوجوانان، جوانان، میانسالان و سالخوردگان رده‌بندی شده‌اند. ۴۲/۷ درصد از پرسش‌شوندگان را زنان و ۵۷/۳ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. پرسش‌شوندگان به سه پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا با درصد فراوانی ۱۰/۲ درصد، پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط با درصد فراوانی ۵۱/۴ درصد و پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین با درصد فراوانی ۳۸/۴ درصد طبقه‌بندی شده‌اند.

متغیرهای اصلی پژوهش عبارتند از: شدت همبستگی مکانیکی به عنوان متغیر وابسته که با واریانس ۱۸۰/۳۶۸ و انحراف معیار ۱۳/۴۳۰ از بیشترین میزان پراکندگی برخوردار است و بزرگ‌ترین دامنه تغییرات را دارا می‌باشد. متغیرهای مستقل تحقیق نیز عبارتند از: تقسیم کسار اجباری با واریانس ۴۳/۵۳۵ و انحراف معیار ۶/۵۹۸، عدم هماهنگی با واریانس ۲۹/۷۱۶ و انحراف معیار ۵/۴۵۱ و در نهایت متغیر آنومی با واریانس ۳۳/۶۳۴ و انحراف معیار ۵/۸۰۰، که هر سه زیر مؤلفه متغیر مستقل صور نابهنجار می‌باشند. این متغیر با واریانس ۱۵۲/۹۹ پس از متغیر وابسته تحقیق، از بیشترین پراکندگی برخوردار است.

آمار استنباطی

در بررسی استنباطی متغیرهای تحقیق، همان‌گونه که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است، رابطه دو متغیر آنومی و شدت همبستگی مکانیکی در سطح رتبه‌ای با سطح معناداری $\text{sig} = 0/000$ ، معکوس، معنی‌دار و معادل (۰/۴۰۹-) است. بدین معنا که

با افزایش آنومی شهروندان تهرانی، شدت همبستگی مکانیکی ایشان کاهش می‌یابد. به همین شکل افزایش عدم هماهنگی شهروندان تهرانی، (البته با تعمیم نمونه آماری) با کاهش شدت همبستگی ایشان رابطه‌ای معادل ($-0/294$) دارد. به بیان آماری، رابطه دو متغیر عدم هماهنگی و شدت همبستگی مکانیکی در سطح رتبه‌ای با سطح معناداری $0/000$ ، $\text{sig} =$ معکوس و معنادار است. با این وجود رابطه دو متغیر تقسیم کار اجباری و شدت همبستگی مکانیکی در سطح رتبه‌ای معنادار نمی‌باشد که در جای خود قابل بررسی است.

در نهایت رابطه دو متغیر صور نابهنجار و شدت همبستگی مکانیکی در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معنی داری $\text{sig} = 0/000$ و میزان ($-0/396$) معکوس و معنادار است. آزمون اسپیرمن، نشان‌دهنده رابطه‌ای قوی بین دو متغیر صور نابهنجار و شدت همبستگی مکانیکی است و حاکی از آن است که در شهر تهران، هرچه صور نابهنجار بیشتر شود، شدت همبستگی مکانیکی کاهش می‌یابد. در سطح رتبه‌ای نیز، با بالارفتن پایگاه اقتصادی-اجتماعی از شدت همبستگی مکانیکی کاسته می‌شود و این دو متغیر رابطه‌ای معکوس و معنی دار با یکدیگر دارند. به بیان دیگر پاسخگویان در پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی بالا در شهر تهران از شدت همبستگی کمتری نسبت به پاسخگویان در پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی پایین برخوردار هستند.

جدول (۲) آزمون اسپیرمن متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق در سطح رتبه‌ای

صور نابهنجار	شدت مکانیکی همبستگی	آنومی	تقسیم کار اجباری	عدم هماهنگی	پایگاه اقتصادی-اجتماعی
$-0/396$	$1/000$	$1/409$	$1/094$	$1/294$	$-0/113$
$0/000$	0	$0/000$	$0/62$	$0/000$	$0/025$
۳۹۳	۳۹۳	۳۹۳	۳۹۳	۳۹۳	۳۹۳

براساس آزمون T تفاوت معنی داری بین شدت همبستگی مکانیکی در گروه‌های جنسی ملاحظه نمی‌شود و آزمون F تفاوت معناداری را در بین پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی مختلف در میزان شدت همبستگی مکانیکی نشان نمی‌دهد. در نتیجه، تفاوت معناداری در شدت همبستگی مکانیکی میان زنان و مردان در پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی بالا و متوسط و پایین وجود ندارد.

جدول (۳) آزمون ANOVA، شدت همبستگی مکانیکی برحسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی

تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی df	مجدور میانگین	F	Sig.
بین گروهی	۱۰۰۳/۵۰۲	۲	۵۰۱/۷۵۱	۲/۸۰۷	/۰۶۲
درون گروهی	۶۹۷۰۰/۷۴۷	۳۹۰	۱۷۸/۷۲۰		
مجموع	۷۰۷۰۴/۲۴۹	۳۹۲			

جدول (۴) آزمون T مستقل متغیر شدت همبستگی مکانیکی برحسب گروه‌های جنسیتی

تست T						Levene's Test تست لیون		شدت همبستگی مکانیکی
۹۵% Confidence Interval of the Difference	انفاوت اشتباه استاندارد	انفاوت میانگین	Sig. (۲-tailed)	df	t	Sig.	F	
کران بالا	کران پایین							Equal variances assumed
۳/۲۴۸	-۲/۱۴۲	۱/۳۷۱	/۵۵۳	/۶۸۷	۳۹۱	/۴۰۴		
۳/۲۰۸	-۲/۱۰۱	۱/۳۵۰	/۵۵۳	/۶۸۲	۳۷۷/۶۹۸	/۴۱۰	/۲۲۰	
								Equal variances not assumed

بررسی فرضیه‌ها

فرضیات چهارگانه تحقیق، تأثیرگذاری متغیرهای اصلی تحقیق را بر متغیر وابسته پیش فرض نموده بود که با بررسی و انجام آزمون‌های مختلف، هر چهار فرضیه تأیید گردید. پیش از بررسی فرضیه اول، رابطه دو متغیر صور نابهنجار و شدت همبستگی مکانیکی در سطح فاصله‌ای با استفاده از آزمون پیرسون مورد ارزیابی قرار گرفته است. براساس این آزمون، میزان I (همبستگی دو متغیر) در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معنی‌داری $\text{sig} = ۰/۰۰۰$ ، برابر با $(۰/۴۱۰)$ می‌باشد. بنابراین همبستگی این دو متغیر معکوس و معنادار است. با این پیش فرض، از روش، Enter به بررسی فرضیه اول و تحلیل رگرسیون پرداخته شده است و با توجه به این که میزان R برابر $۰/۴۱۰$ می‌باشد، صور نابهنجار $۰/۴۱۰$ درصد از متغیر شدت همبستگی مکانیکی را تبیین می‌کند و همین‌طور ضریب تعیین R برابر $۰/۱۶۸$ و R تعدیل شده $۰/۱۶۶$ می‌باشد. میزان Beta مساوی $(۰/۴۱۰)$ به دست آمده و در نهایت فرضیه $H = 1$ (فرضیه رد فرضیه $H = ۰$) تأیید می‌گردد.

در بررسی فرضیه دوم، بدو همبستگی دو متغیر شدت همبستگی مکانیکی و آنومی در سطح فاصله‌ای با استفاده از آزمون پیرسون مورد ارزیابی قرار گرفت. میزان I (همبستگی دو

متغیر) در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معنی‌داری $\text{sig} = 0/000$ برابر با $(-0/507)$ می‌باشد. بنابراین همبستگی این دو متغیر معکوس و معنادار است. از سوی دیگر با استفاده از روش Enter به بررسی فرضیه دوم پرداخته شد و با توجه به میزان R برابر $0/507$ ، متغیر آنومی $0/507$ درصد از متغیر شدت همبستگی مکانیکی را تبیین می‌کند و همین‌طور ضریب تعیین R برابر $0/257$ و R تعدیل شده $0/255$ می‌باشد. در نهایت در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معنی‌داری $\text{sig} = 0/000$ (و میزان $\text{Beta} = (-0/507)$ ، فرضیه $(H = 1)$ (فرضیه رد فرضیه $H = 0$) تأیید می‌گردد.

در بررسی فرضیه چهارم، همبستگی دو متغیر عدم هماهنگی و شدت همبستگی مکانیکی را در سطح فاصله‌ای با استفاده از آزمون پیرسون مورد ارزیابی قرار دادیم. براساس یافته‌ها، در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معنی‌داری $\text{sig} = 0/000$ ، میزان r (همبستگی دو متغیر) برابر است با $(-0/274)$. بنابراین رابطه این دو متغیر معکوس و معنادار است. براساس نتایج فوق، از روش Enter به بررسی فرضیه چهارم و تحلیل رگرسیون پرداخته که میزان R برابر $0/274$ و بنابراین عدم هماهنگی $0/274$ درصد از متغیر شدت همبستگی مکانیکی را تبیین می‌کند و همین‌طور ضریب تعیین R برابر $0/075$ و R تعدیل شده $0/073$ می‌باشد. همبستگی دو متغیر، مجدداً در سطح فاصله‌ای مورد بررسی قرار گرفته و نتایج فوق تأکید گردید. نهایتاً، در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معناداری $\text{sig} = 0/000$ میزان Beta مساوی $(-0/274)$ به دست آمده و فرضیه $H = 1$ (فرضیه رد فرضیه $H = 0$) تأیید می‌گردد.

در بررسی فرضیه سوم، رابطه دو متغیر تقسیم کار اجباری و شدت همبستگی مکانیکی را در سطح فاصله‌ای با استفاده از آزمون پیرسون مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. این نکته را یادآور می‌شویم که در بررسی رابطه دو متغیر شدت همبستگی مکانیکی و تقسیم کار اجباری در سطح رتبه‌ای، رابطه این دو متغیر معنادار نمی‌نمود، با این وجود در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معنی‌داری $0/05 \geq \text{sig} = 0/05$ که در محدوده بزرگ‌تر، مساوی $0/05$ می‌گنجد، میزان r (همبستگی دو متغیر) برابر است با $(-0/097)$ و بنابراین رابطه این دو متغیر معکوس و معنادار است. دوگانگی نمایش داده شده (اثبات وجود رابطه و عدم وجود آن) همان‌طور که وعده دادیم، موضوعی خواهد بود که در آزمون‌ها و مباحث بعدی چگونگی آن را بررسی خواهیم کرد. اما پیش از پرداختن به مسئله فوق، به تست فرضیه سوم با استفاده از روش Enter می‌پردازیم. با توجه به میزان R برابر $0/097$ تقسیم کار اجباری $0/097$ درصد از متغیر شدت همبستگی مکانیکی را تبیین می‌کند و همین‌طور ضریب تعیین R برابر $0/009$ و R تعدیل شده $0/007$

می باشد و این بدان معنا است که رابطه این دو متغیر بسیار ضعیف است. نتیجتاً، با همه تفاسیری که در فوق ذکر شد، در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معناداری $\text{sig} = 0/05$ میزان Beta برابر $(-0/097)$ بوده، و در نهایت فرضیه $H = 1$ (فرضیه رد فرضیه $H = 0$). تأیید می گردد. به طور خلاصه می توان ذکر کرد که پس از تست فرضیات در این بخش، هر چهار فرض این تحقیق تأیید می گردد.

در بررسی دو متغیر شدت همبستگی مکانیکی و تقسیم کار اجباری در سطح رتبه ای همان گونه که ذکر شد، رابطه معنی داری دیده نمی شد، با این وجود در سطح فاصله ای و با استفاده از آزمون پیرسون، همبستگی این دو متغیر در سطح ضعیفی تأیید می گردد (جدول شماره ۴).

جدول (۵) آزمون پیرسون متغیر تقسیم کار اجباری و شدت همبستگی مکانیکی

عدم هماهنگی	شدت همبستگی مکانیکی		
-0/097	1	Pearson Correlation	شدت همبستگی مکانیکی
0/05		Sig.(2-tailed)	
393	393	فراوانی	
1	-0/097	Pearson Correlation	تقسیم کار اجباری
	0/05	Sig.(2-tailed)	
393	393	فراوانی	

به منظور توجیه این دوگانگی و بررسی دقیق تر همبستگی این دو متغیر از آزمون همبستگی جزئی / تفکیکی استفاده گردید. با کنترل متغیر عدم هماهنگی در بررسی همبستگی دو متغیر شدت همبستگی مکانیکی و تقسیم کار اجباری، همبستگی این دو کاملاً کاذب نمایش داده شد و مشخص گردید که در واقع متغیر تقسیم کار اجباری ذیل متغیر عدم هماهنگی قرار می گیرد. در نتیجه، متغیرهای تقسیم کار اجباری و شدت همبستگی مکانیکی با یکدیگر همبستگی مستقیم ندارند. بدین ترتیب، پس از بررسی رابطه دو متغیر تقسیم کار اجباری و شدت همبستگی مکانیکی با استفاده از آزمون های همبستگی تفکیکی - هنگامی که متغیر عدم هماهنگی در کنترل باشد - مشخص گردید که رابطه این دو متغیر کاذب می باشد.

جدول (۶) آزمون همبستگی تفکیکی برای شدت همبستگی مکانیکی و تقسیم کار اجباری

متغیرهای کنترل	شدت همبستگی مکانیکی		تقسیم کار اجباری
عدم هماهنگی	Correlation	۱/۰۰۰	-/۰۳۴
	Significance (۲-tailed)	۰	/۵۰۲
	df	۰	۳۹۰
تقسیم کار اجباری	Correlation	-/۰۳۴	۱/۰۰۰
	Significance (۲-tailed)	/۵۰۲	۰
	df	۳۹۰	۰

بدین معنا و برخلاف پیش فرض، صور نابهنجار که تأثیری جدی بر میزان شدت همبستگی مکانیکی دارد، تنها از دو متغیر جزئی آنومی و عدم هماهنگی تشکیل شده است و متغیر تقسیم کار اجباری، ذیل مفهوم عدم هماهنگی است. این نتیجه که از داده‌های تجربی پیمایش شهر تهران به دست آمده است، شکل بندی مفهومی دورکیم را با تغییراتی مواجه می‌نماید که در جای خود می‌تواند بسیار بحث برانگیز باشد.

در توضیح این مطلب، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که به نظر می‌رسد در کارهای دورکیم، طرح مفهوم تقسیم کار اجباری، در لحظاتی، در چالش با دیدگاه‌های مارکس اتفاق افتاده است. به‌طور مثال در توضیح این مفهوم اشاره می‌کند:

«شرط ضروری و کافی این نوع تعادل [رفع اجبارگونگی تقسیم کار] در قراردادهای این است که دو طرف قرارداد از لحاظ شرایط خارجی قراردادهای در وضعیت برابری باشند. و چون تعیین ارزش اشیا امری پیشینی نیست بلکه از نفس معاملات برمی‌خیزد، پس لازم است که افراد مبادله‌کننده برای برآورد ارزش کار خویش نیروی دیگری جز آنچه حاصل شایستگی اجتماعی آن‌هاست در اختیار نداشته باشند. اگر این شرایط تأمین شود در این صورت ارزش اشیا درست معادل خدمات حاصل از آن‌ها و معادل زحمتی است که برای آن‌ها کشیده شده است، زیرا هر عامل دیگری که ممکن است در این ارزش تأثیری بگذارد در این جا علی‌الاصول حذف شده خواهد بود. البته، تردیدی نیست که شایستگی ذاتی خود اشیا همیشه سبب خواهد شد که افراد وضع نابرابری در جامعه داشته باشند.» (دورکیم، ۱۳۸۱: ۳۴۰).

حال با عنایت به ملاحظات چالش‌برانگیز فوق، با استفاده از ابزارهای منطقی، چگونگی برساختن این مفهوم را بررسی می‌کنیم. از بابت منطق صوری یک تعریف کامل / حد تام^۱، تعریفی مبتنی بر جنس قریب و فصل قریب خواهد بود و همان‌گونه که پیش از این در تعریف مفاهیم ذکر شد این دو مفهوم یعنی تقسیم کار اجباری و تقسیم کار ناهماهنگ از یک جنس - به لحاظ منطق صوری - هستند و با این وجود، فصل قریب یکی اجباری بودن و دیگری ناهماهنگ بودن است. چنانچه به واشکافی دقیق‌تر فصل قریب این دو مفهوم بپردازیم، پی خواهیم برد که از نظر منطق صوری، اجباری بودن خود در ذیل عدم هماهنگی قرار می‌گیرد و از این باب این دو مفهوم با هم تداخل دارند. ممکن است اشکال بگیرند که اصولاً سنجش مفاهیم در دوران پساکانتی و یا در دوران مدرن با استفاده از منطق صوری خود تناقض‌آمیز است. با این پیش‌فرض می‌توان با استفاده از منطق ترافرازنده به بررسی این دو مفهوم بپردازیم. در این خصوص هرچند در نگاه اول بر ساختن آروینی / تجربی منطق عدم هماهنگی با منطق تقسیم کار اجباری تفاوت‌هایی را به ذهن متبادر می‌سازد، اما با نگاه عمیق‌تر این نکته روشن می‌گردد که چنانچه سطح انتزاع اجباری بودن را بالا ببریم، آن را در دایره عدم هماهنگی خواهیم یافت و از این بابت در ذیل مفهوم دیگر خواهیم بود. با همه این تفاسیر، در صورتی که سطوح مختلف این دو مفهوم را با استفاده از منطق دیالکتیک^۲ در نظر آوریم، آن‌گاه تمایز بین این دو مفهوم خود را نمایان می‌کند. بدین شکل که تنها هنگامی مفهوم عدم هماهنگی را در حرکت باز می‌یابیم که عامل تقسیم کار اجباری را در آن به‌عنوان عامل محرک لحاظ نماییم و در نظر آوریم که تنها زمانی عدم هماهنگی به نفع هماهنگی بیشتر و یا کمتر میل می‌نماید که تقسیم کار اجباری به‌عنوان یک آنتی‌تز نقش خود را ایفا نماید.

بررسی متون اصلی دورکیم و رویکرد غالب وی در آثارش تا جایی که نگارنده اطلاع

۱. حد تام: بر مبنای تعریف خوانساری، تعریفی است دال بر ماهیت و حقیقت شی و بنابراین مشتمل بر تمام ذاتیات یعنی مقولات معرف. چنین تعریفی اتم و اکمل تعاریف است مانند حیوان ناطق در تعریف انسان. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به خوانساری، محمد (۱۳۸۶) *منطق صوری*، تهران: انتشارات آگاه.

۲. این منطق ناظر به در نظر گرفتن پدیده‌ها در حرکت است. در منطق سنتی الف در صورتی با الف برابر است که ضد نه الف باشد، اما بر مبنای تعریف هگل الف با نه الف خارج از خود تناقض ندارد، بلکه با نه الف ی تناقض دارد که به همان الف تعلق دارد. به سخن دیگر الف با خود در تناقض است.

دارد، نشانی از به‌کارگیری منطق دیالکتیک را در خود ندارد و وجه غالب آثارش مبتنی بر منطق صوری است. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد این دو مفهوم (یعنی عدم هماهنگی و تقسیم کار اجباری) بر مبنای منطق آثار دورکیم با یکدیگر تداخل دارند. با این حال تداخل این دو مفهوم، موضوعی است که احتیاج به تحقیقات و بررسی‌های بیشتری دارد.

رگرسیون

در بررسی رگرسیونی متغیرهای تحقیق، ابتدا متغیرهای مستقل و کنترل تحقیق نسبت به متغیر وابسته شدت همبستگی مکانیکی مورد آزمون قرار گرفتند و با توجه به این‌که سطح معناداری دو متغیر تقسیم کار اجباری و پایگاه اقتصادی-اجتماعی بیش از میزان ۰/۰۰۵ بود، این دو متغیر حذف و مجدداً دو متغیر عدم هماهنگی و انومی، نسبت به متغیر وابسته شدت همبستگی مکانیکی آزمون شدند. آزمون مجدد ANOVA، میزان F را با درجه آزادی ۳۹۲ در فاصله اطمینان ۹۵ درصد و سطح معنی‌داری $\text{sig} = ۰/۰۰۰$ معادل ۷۰/۸ نشان می‌دهد و معنی‌داری همبستگی متغیرها را تأیید می‌نماید.

از سوی دیگر همان‌گونه که در جدول شماره ۷، نمایش داده شده است، ضریب همبستگی R (برابر ۰/۵۱۶)، ضریب تعیین R (برابر ۰/۲۶۶) و R تعدیل شده (برابر ۰/۲۶۳) میزان خوبی را در تبیین متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل نشان می‌دهد.

جدول (۷) آزمون ANOVA

مدل		مجموع مربعات	df	مجدور میانگین	F	Sig.
۱	Regression	۱۸۸۳۴/۹۹۰	۲	۹۴۱۷/۴۹۵	۷۰/۸۰۹	/۰۰۰
	Residual	۵۱۸۶۹/۲۶۰	۳۹۰	۱۳۲/۹۹۸		
	Total	۷۰۷۰۴/۲۴۹	۳۹۲			

جدول (۸) ضرایب همبستگی رگرسیون

مدل	R	ضریب تعیین R	تعدیل شده R	اشتباه استاندارد برآورد
۱	/۵۱۶	/۲۶۶	/۲۶۳	۱۱/۵۳۲

جدول (۹) آزمون رگرسيون متغيرهاي مستقل و وابسته

Sig.	t	Standardized Coefficients Beta	Unstandardized Coefficients		مدل
			Std. Error	B	
/۰۰۰	۹/۷۳۱		۳/۲۲۳	۳۱/۳۶۹	(Constant)
/۰۲۵	-۲/۲۵۱	-/۱۰۵	/۱۱۵	-/۲۵۸	عدم هماهنگی
/۰۰۰	-۱۰/۰۸۹	-/۴۶۹	/۱۰۸	-۱/۰۸۶	آنومی

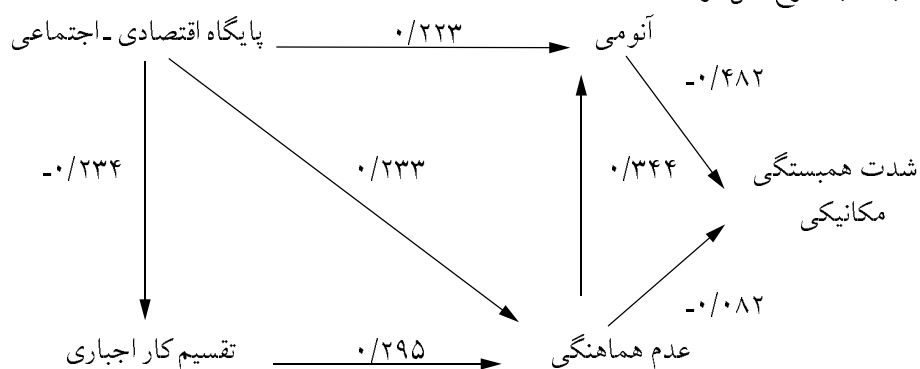
متغير وابسته: شدت همبستگی مکانیکی

لذا با توجه به ملاحظات فوق، می توان فرمول رگرسيونی ذیل را به دو فرم استخراج نمود:

$$y = 31.4 - 0/258X_1 - 1/086X_2$$

$$Y = -0/105X_1 - 0/469X_2$$

همانگونه که از تحلیل رگرسيون چند متغيره و معادلات ۱ و ۲ برمی آید، در شهر تهران آنومی و عدم هماهنگی پاسخگویان می تواند میزان شدت همبستگی مکانیکی شهروندان را تبیین و پیش بینی نماید. در واقع در شهر تهران با افزایش آنومی و عدم هماهنگی، شدت همبستگی مکانیکی به صورت اکیداً نزولی کاهش می یابد و با توجه به میزان پایین هماهنگی و نابهنجاری بالا، می توان در خصوص چگونگی شدت همبستگی شهروندان قضاوت نمود. در نهایت پس از تحلیل مسیر، میزان تأثیرگذاری هر یک از متغيرهاي مستقل و کنترل بر متغير وابسته به شرح ذیل گردید:



جدول (۱۰) اثر متغیرهای مستقل و کنترل تحقیق بر متغیر وابسته شدت همبستگی مکانیکی

عنوان	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل
تقسیم کار اجباری	-۰/۰۷۲	۰	-۰/۰۷۲
انومی	-۰/۴۸۲		-۰/۴۸۲
عدم هماهنگی	-۰/۰۸۲	-۰/۱۶۵	-۰/۲۴۷
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	-۰/۱۴۵	۰	-۰/۱۴۵

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق تلاش نمودیم تا با بررسی داده‌های تجربی جمع‌آوری شده با استفاده تکنیک پیمایش (پرسشنامه محقق ساخته)، خوانشی از دورکیم را مورد آزمون قرار دهیم که براساس وضعیت اجتماعی شهر تهران، به‌عنوان نماد تحولات مدرن شهری در جوامع پسااستعماری مبتنی بر نفت، ارائه شده است.

بدین ترتیب ابتدا، استنتاج یک قانون عام از این گزاره مورد چالش قرار گرفت که: «تغییرات تقسیم کار تابعی از تغییرات حجم و تراکم جوامع، و پیشرفت پیوسته آن در جریان توسعه اجتماعی است.» (دورکیم، ۱۳۸۱: ۲۳۲). در واقع عدم تحدید و کرانمندی مفهوم پیشرفت و توسعه در این جا، زمینه‌ای را فراهم آورده است تا پیروان مکتب نوسازی، نوعی از مفهوم زمان را بر تاریخ و در نتیجه تئوری‌های جامعه‌شناسانه تحمیل کنند که مسیر تاریخ را در راه رسیدن به تکامل ارزیابی می‌کند.

از سوی دیگر، عدم توجه به مکانیزم درونی آگاهی‌های متمایز و خودبسنده در دوران مبتنی بر همبستگی ارگانیکی، سخن گفتن از هرگونه نظامی قریب‌الوقوع، را ممتنع می‌نماید که به اصطلاح هویت اجتماعی جامعه را معنا می‌بخشد و هنجارهای تنظیم‌کننده‌ای برای همگرایی اجتماعی اعضایش، معین می‌کند.

تناقضات درونی نهفته در فرمول‌بندی‌های مفهومی خوانش تکامل‌گرایانه که در فوق از آن سخن رفت طرح مفاهیم دیگری در چارچوب مفهومی دورکیمی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. بنابراین، همان‌طور که در نمونه منحصر به فرد ما، یعنی شهر تهران نمایش داده شده است، فرم دیگری از رابطه همبستگی مکانیکی و ارگانیکی براساس مفهوم شدت همبستگی مکانیکی صورت‌بندی شده است. در واقع سخن گفتن از همبستگی ارگانیک در این شهر بدون ملاحظه چگونگی شکل‌گیری دولت و بررسی شدت همبستگی مکانیکی، نادقیق است. بدین معنا، بدون مطالعه عمیق وضعیت تاریخی شهر تهران و پیگیری تحولات منحصر به فرد آن، نمی‌توان

حکمی کلی در خصوص آن صادر کرد و آن را در چارچوب کلی دوران گذار و یا چیزی شبیه آن فرمول‌بندی کرد.

تحولات شهر تهران در دوران مبتنی بر همبستگی ارگانیک در مواجهه با تصمیمات دولت مدرن برآمده از اشکالات ساختاری خاص، به گونه‌ای رقم خورده است که میزان عدم هماهنگی در محیط کار، محیط زندگی، سرویس‌دهی دولت، سیاست‌های کلان کشور و امور آموزش بالا بوده و نشان از فرآیند ناقص تمایززدایی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی دارد. فقدان معنایی وحدت‌بخش، یکی دیگر از لوازم چنین وضعیتی است که در شهر تهران به وضوح قابل ردیابی است. از سویی دیگر شرایط ناعادلانه تقسیم کار، بسیاری از شهروندان را در وضعیت تقسیم کار اجباری قرار می‌دهد. مجموع مؤلفه‌های مذکور، تهران را شهری با صور نابهنجار بالا نشان می‌دهد. از بابتی دیگر و همان‌طور که در فرآیند تحقیق مشخص گردید، با افزایش صور نابهنجار از میزان شدت همبستگی مکانیکی شهروندان تهرانی نیز کاسته شده است.

از زاویه‌ای دیگر، صور نابهنجار در میان پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی بالا از میزان بیشتری نسبت به پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین برخوردار است. به تناسب شدت همبستگی مکانیکی در میان پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالای جامعه از میزان کمتری برخوردار است و این موضوع با توجه به وضعیت شهر تهران بسیار معنادار است. معنادار به این جهت که تحرکات اجتماعی بیشتری علیه دولت در پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا قابل ردیابی است. نکته دیگر آن‌که هرچند، میزان متغیر آنومی و عدم هماهنگی با بالا رفتن پایگاه اقتصادی-اجتماعی افزایش می‌یابد، با این وجود هنگامی که پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین تر می‌رود، تقسیم کار اجباری افزایش می‌یابد و بدین جهت، تنش و نارضایتی در محیط کاری اقشار متعلق به این پایگاه افزایش می‌یابد.

فراوانی بالای شدت همبستگی مکانیکی متوسط پرسش‌شوندگان نیز، نسبت به شدت همبستگی مکانیکی بالا و پایین بسیار قابل توجه است. این مطلب نشان‌دهنده ثبات نسبی و امکان‌پذیری^۱ شهر تهران است که بررسی و تحقیقات جامعه‌شناختی را، جهت شناخت بنیان‌های آن اجتناب‌ناپذیر می‌کند. از سوی دیگر میزان بالای صور نابهنجار شهر تهران، این ثبات نسبی را تهدید می‌کند و نشان‌دهنده خلأ نقش دولت در انجام وظایف مدرن‌اش است. در نهایت هرچند نتایج به‌دست آمده، تنها در سطح شهر تهران قابل تعمیم است، با این وجود

1. possibility

براساس نتایج، می‌توان فرضیاتی را در خصوص بسط آن به کل کشور ارائه نمود و مورد آزمون قرار داد.

به‌عنوان یک جمع‌بندی نهایی در پایان مقاله می‌توان گفت که در علوم فرهنگی^۱ «پیش‌فرض پژوهش درباره هر موضوع، وقوف به معناداری آن است. طبیعتاً معناداری با قوانین متناظر نیست و هر چه قوانین عام‌تر باشند، این تناظر کمتر است» (ویر، ۱۳۸۲: ۱۲۲). بدین معنا در این پژوهش، تنها تلاش نمودیم، پرسشی از امکان بررسی یک وضعیت منحصر به فرد فراهم آوریم و با این حال چیزی از تعیینات تاریخی شهر تهران بازگو نمودیم. در واقع، در این مقاله از یک قانون کلی و عام آغاز کردیم و تلاش نمودیم تا با واشکافی شالوده‌های مفهومی آن به تبیین وضعیت اجتماعی شهر تهران نزدیک شویم. با این حال، نکته مهم و حائز اهمیت این است که تبیین پدیده‌های اجتماعی شهر تهران می‌بایست، براساس بررسی مکانیزم درونی این شهر و در نظر گرفتن جایگاه آن در مناسبات بیرونی، استوار باشد. قوانین عام، خود از چنین روندی انتزاع و استنتاج می‌شوند و مقایسه یک وضعیت اجتماعی منحصر به فرد، مانند شهر تهران، با یک قانون عام، احتمالاً وجوه مهمی از پدیده مورد بررسی را پنهان می‌دارد که در چارچوب مفهومی آن قانون کلی مندرج نیست و رازگشایی کردن از این وجوه، جز با برعکس نمودن این مسیر امکان‌پذیر نمی‌باشد. بدین ترتیب که به جای حرکت از یک قانون کلی و تبیین یک امر جزئی، می‌بایست از امر جزئی به سوی انتزاع یک قانون کلی و عام حرکت نمود.

منابع

- آرون. ریمون، (۱۳۸۲). *مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اباذری. یوسف، (۱۳۷۷). *خرد جامعه‌شناسی*، تهران: طرح نو.
- اتابکی. تورج، (۲۰۰۲). *فراسوی بینش جوهری*، ترجمه ترانه یدا، سخنرانی احراز کرسی استادی تاریخ معاصر در دانشگاه آموستردام.
- ازکیا. مصطفی، غفاری. غلامرضا، (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: انتشارات کیهان.
- برمن. مارشال، (۱۳۸۶). *تجربه مدرنیته*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: طرح نو.
- ترنر. جان‌اتان اچ، (۱۳۸۴). *پیدایش نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه عبدالعلی اهرسانی‌زاده، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

۱. Geisteswissenschaften، اصطلاحی در زبان آلمانی، در مقابل علوم طبیعی که به علوم روحی، علوم معنوی و یا علوم فرهنگی ترجمه شده است و مجموعه علوم انسانی و از جمله جامعه‌شناسی را در بر می‌گیرد.

- توفیق. ابراهیم، (۱۳۸۵). «مدرنیسم و شبه پاتریمونیاالیسم» مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، ۱۱: ۹۳-۱۲۵.
- حجاریان. سعید، (۱۳۷۷). «جرقه تاریخی‌گری در قرون وسطی متأخر: تأملاتی در اندیشه یواخیم فیوره‌ای» فصلنامه گفتمان، شماره صفر.
- خوانساری. محمد، (۱۳۸۶). منطق صوری، تهران: انتشارات آگاه.
- دواس. دی. ای، (۱۳۸۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.
- دورکیم. امیل، (۱۳۷۶). تربیت و جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دورکیم. امیل، (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- دورکیم. امیل، (۱۳۷۸). خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- دورکیم. امیل، (۱۳۸۳). صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- دورکیم. امیل، (۱۳۸۳). قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه دکتر علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دورکیم. امیل، (۱۳۶۰). فلسفه و جامعه‌شناسی، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- رابرتسون. رونالد، (۱۳۸۵). جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
- رفیع‌پور. فرامرز، (۱۳۸۳). کند و کاوها و پنداشته‌ها، تهران: سهامی انتشار.
- ساعی. علی، (۱۳۸۱). تحلیل آماری در علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیان‌مهر.
- طباطبایی. سید جواد، (۱۳۷۹). ابن خلدون و علوم اجتماعی، تهران: طرح نو.
- علمداری. کاظم، (۲۰۰۷). برزخ سنت و تجدد در ایران، نشریه خبری سیاسی الکترونیکی ایران امروز، (۱۳۸۸).
- غفوری. مهدی، (۱۳۸۶). بازخوانی مفهوم و کارکرد دین در آثار امیل دورکیم، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- کاستلز. مانوئل، (۱۳۸۰). عصر اطلاعات (قدرت هویت)، ج ۲، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کانت. ایمانوئل، (۱۳۸۷). سنجش خرد ناب، ترجمه دکتر میرشمس‌الدین ادیب‌السلطانی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- کلانتری. خلیل، (۱۳۸۵). پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی-اقتصادی، تهران: انتشارات شریف.
- کوزر. لیویس، (۱۳۸۲). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کیوی. ریمون، کامپنهود. لوک‌وان، (۱۳۸۵). روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران: نشر توتیا.
- کیویستو. پیتر، (۱۳۸۶). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز. آنتونی، (۱۳۸۲). تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴). *سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۶۳). *دورکیم*، ترجمه یوسف اباذری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر تحلیل نهادین مدرنیته*، ترجمه حسینعلی نودزی؛ در کتاب *مدرنیته و مدرنیسم: سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی*، انتشارات نقش جهان، چاپ دوم.
- گی‌روشه، (۱۳۸۳). *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- له‌مان، جنیفر، (۱۳۸۵). *ساخت‌شکنی دورکیم*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر نی.
- مارکوزه، هربرت، (۱۳۶۷). *خرد و انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نقره.
- مرادی، محمدعلی «چگونه می‌توان تاریخ ایران را نوشت» برلین: *مجله راه آزادی*، ۹۶: ۸-۱۱.
- مرادی، محمدعلی، (۱۳۸۷). *فلسفه و مطالعات فرهنگی*، تهران.
- منافزاده، علیرضا، (۱۳۷۴). «سرچشمه‌های تحولی شگرف در شیوه تاریخ‌نگاری» *نگاه نو*، شماره ۲۸.
- میرزایی، محمد، (۱۳۸۵). *گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- وبر، ماکس، (۱۳۸۴). *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲) *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

- Alexander, Jeffrey (1990) *Durkheim Sociology, Cultural Studies*, University of Cambridge Press.
- Bellah, Robert (1959) *Durkheim and History* L. American Sociological Review, No. 24, PP, 447-61.
- Dipesh Chakrabarty, (1992) "Postcoloniality and the Artifice of History: Who Speaks for 'Indian' Pasts?" *Representations*, 37, 1-26.
- Durkheim, Emile (1915) *The Elementary Forms of the Religious Life*, New York: MacMillan.
- Durkheim, Emile (1953) *Sociology and Philosophy*, Glencoe, Illinois, Free Press of Glencoe.
- Durkheim, Emile (1957) *Professional Ethics and Civic Morals*, London: Routledge & Kcngan Paul.
- Durkheim, Emile (1960) *Pragmatism and Sociology*, In Wolff.
- Durkheim, Emile (1960) *The Dualism of Human Nature*, In Wolff.
- Durkheim, Emile (1961) *Moral Education*, New York: Free Press of Glencoe.
- Durkheim, Emile (1984) *The Division of Labor in Sociology*, Halls, China: MacMillan.
- Durkheim, Emile (1993) *The Division of Labor in Sociology*, New York: MacMillan.
- Godlove, Terry F. (1986) "Epistemology in Durkheim Elementary Forms of Religious Life" *The Journal for the History of Philosophy*, 24, 358-401.

- Hammond, Phillip E (1974) "Religious Pluralism and Durkheim's Integration Thesis" In *Changing Perspectives in the Scientific Study of Religion*, Edited by Allan W. Eister, New York: Wiley, 115-42.
- Lee, Gary R., and Clyde, Robert W. (1974) "Religion Socio-economic Status and Anomie" *Journal for the Scientific Study of Religion*, 13, 34-47.
- Parsons, Talcott (1973) "Durkheim on Religion Revisited: Another Look at The Elementary Forms of the Religious Life" In *Beyond the Classics? Essays in the Scientific Study of Religion*, New York: Harper & Row.
- Schoffeleers, Matthew, and Meijers, Daniel (1978) *Religion, Nationalism and Economic Action: Critical Questions on Durkheim and Weber*, The Netherlands: Van Gorcum.
- Simmel, Georg (1910) "How Is Society Possible?" *American Journal of Sociology*, 16 (3), 371-91.
- Strenski, Ivan (1997) *Durkheim and the Jew of France*, Chicago: University of Chicago Press.
- Tamáska Máté (2006) "*Heritage Sociological Study of Traditional and Modern Rustic Dwelling Houses*" *Szociológiai Szemle*.
- Wax, Murray (1984) "*Religion as Universal: Tribulations of an Anthropological Enterprise*" *Zygon*, 19, 5-20.
- Westley, Francis (1983) *The Complex Forms of the Religious Life: A Durkheimian View of New Religious Movements*, Chico, CA: Scholars Press.

حسام‌الدین صفاری، کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران شمالی است.

hesamaldin_safari_1359@yahoo.com

ابراهیم توفیق، استادیار دانشگاه علامه طباطبائی است.

ebrahim_towfigh@yahoo.com